



قیمت اشتراک

سالانه ششماه
در آلمان... | ۱۰۰۰ مارک | ۶۰ مارک
در ایران و... | یک لیره انگلیسی | ۱۲ شیلینگ
سایر ممالک

قیمت هر شماره برای تک فروشی در
ایران پنج قران است

کاوه

۱۳۲۴

این روزنامه هر ماه یک
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Rédaction «Kaveh»
Berlin-Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

۲۸ دی ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره شوال سنه ۱۳۳۹ = ۸ ژوئن فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 6 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تنبّهات و زحمات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عده‌ای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن می‌آورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صحیفه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلاعوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها بمجموع این جزوه‌ها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسامی و کلاهی روزنامه و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتوانید خط فرنگی باین این صفحرا بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**
Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارتخانه میرزا مهدی بیک محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران: جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری
جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

سیستان: جناب آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان

مشهد: کتبخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

تبریز: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

کاشان: تجارتخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارتخانههای مذکور

داخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمأ و مستقیماً بایشان ارسال شود.

ترتیبات اشتراک

بموم مشترکین وبالخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره انگلیسی است یکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین وهم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التّعیین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را یا نزدیکترین نقطه ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و حه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته اند و چه را پرداخته باشند یا نه.

اخطار

بواسطه ترقی فاحش مظنه لیره انگلیسی نسبت بیول ایران و در واقع تنزل زیاد پول ایران اداره کاوه خود را مجبور دید که از غره رمضان امسال میزان معاملات خود را در ایران چه از بابت وجوه اشتراک روزنامه و چه برای فروش کتب «سلسله انتشارات کاوه» و چه برای قیمت دوره قدیم کاوه یا سال اول دوره جدید) با لیره انگلیسی که فعلاً واسطه معاملات با خارجه است قرار بدهد چه سه تومان و نیم وجه اشتراک کاوه که یکسال قبل قریب دولیره انگلیسی و معادل قلاً پانصد مارک آلمانی میشد حالا بواسطه تنزل پول ایران نسبت بلیره از یکطرف و ترقی پول آلمانی باز نسبت بلیره از طرف دیگر تقریباً صد و پنجاه مارک میشود که در واقع کمتر از آنچه است که بخود اداره تمام میشود. مخارج طبع و کاغذ و پست از وقتیکه دوره جدید کاوه شروع شده یعنی در ۱۶ ماه گذشته در آلمان ریب هشت برابر ترقی کرده. لهذا بعد از این وکلای کاوه برای مشترکین جدید که بعد از وصول این روزنامه پول میدهند باید برای وجه اشتراک سالیانه مدل یک لیره انگلیسی بمظنه روز پول ایران بگیرند ولی در قبض که میدهند نه تنها یک لیره بلکه مبلغ پول ایرانی را هم که دریافت داشته اند قید فرمایند و هم چنین برای کتب و دوره قدیم.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالیانه ششماهه در آلمان ۱۰۰ مارک ۶۰ مارک در ایران و یک‌لیبره انگلیسی ۱۲ شیلینگ سایر ممالک</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات: «Kaveh» Redaction Berlin-Charlottenbourg Leibnizstr. 64</p>	
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>	<p>۸ ژوئن ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 6 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>۲۸ دی ماه قدیم ۱۲۹۰ یردگردی - غرّه شوال سنه ۱۳۳۹</p>	<p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>

خیالات

در شماره ۶ از سال گذشته ما شرحی نوشتیم در اشاره بر اینکه بعضی علل و اسبابی در ترقی و تمدن ملل هست که غالباً نه تنها از نظر عامه و بلکه از نظر خواص و پیشروان مشغول سیاست هم دور و مستور مانده و بدانها التفات نمیشود در صورتیکه اهمیت آن مسائل در ترقی مادی و معنوی ملل خیلی بیش از علل معروف و واضحی است که همه کس بدانها ملتفت است و بهمین جهت ما این اسباب غیر معلومه یا غیر مشهوره را علل خفیه و اسباب مشهوره را علل جلیه نامیدیم. در اینجا مقصود اشاره یکی از آن علل خفیه ترقی و اسرار مهمه تمدن است. این سر بزرگ و عمیق که از مهمترین اسرار تمدن و علل ترقی و نجات و استقلال ملی است ورزش بنی و انواع بازیهای مربوط بدان است. بعقیده آنانکه در فلسفه ترقی ملل و اسرار آن غور کامل کرده‌اند این فقره از اولین اسباب قوت ملی و ترقی و استقلال و تمدن و بقای ملت و مخصوصاً عفت اخلاقی و جدیت بوده و منشأ اخلاق فاضله فردی و اجتماعی میباشد، توپ بازی با دست و مخصوصاً با یا و اسب سواری و قایق رانی و شکار دریا و کوه و شمشیر بازی و گوی و چوکان بازی و سُرُسره بازی معمولی و یا سُر خوردن از تپه پیاپی در روی برف و صدها انواع دیگر بازیها اهمیت عظیم در زندگانی فرنگستان و رابطه تام با روح ترقی آن ملل دارد. بیجایست که خیلی از حکما گفته‌اند سر عظمت و قوت و قدرت و ترقی و صفات ملی انگلیسی در «قوت بال» یعنی توپ بازی با یا است و بلا شک اینفقره و سایر بازیها تأثیر مهم و درجه اول در زندگی و ترقی و اخلاق و تمدن آن ملت دارد. بدون ورزشهای بدنی زیاد محال است یک ملی بیایه ملل متمدن رسیده و با آنها همدوش بتواند بشود. سر اهمیت این مسئله که شاید بعد از تعلیم عمومی مهم ترین تمام امور برای ترقی ملت است و درجه اول دارد در آنست که اولاً مقاومت یک ملت در زندگی خود در عالم با تمام مشکلات طبیعت و حیات اجتماعی و مبارزه او با خطرهای عمومی و طبیعی و اخلاقی و بین المللی و همچنین با امراض جسمانی و آفات روحانی و جنگها و غیره بسته به قوت بدن و قوت اعصاب و سر سختی

و سخت عنصری افراد آن ملت است که آنان که محکمتراند و سخت جان از مبارزه بیرون درمیآیند و زیر چرخ حوادث «له» نمیشوند و آنانکه سست بینه و علیل و ضعیف الأعصاب و عاجزند زود میافتند و با یک تغییر هوا مریض میشوند. و در مقابل یک اتفاق مشکل یا آفت سخت بیچاره گردند و در گل میمانند و ثانیاً آنچه از این نکته هم مهمتر است آنستکه ثبوت قطعی رسیده که میان سختی بدن بواسطه ورزش زیاد بدنی و اخلاق یعنی درستی و شهامت و مردانگی و راستگوئی و عصمت و پاکدلی و آزادگی و جوانمردی یک مناسبت مستقیم و شدیدتی هست و رواج ورزشها در ملتی نسل آن قوم را طوری بار میآورد که سخت عنصر و سخت اعصاب و دارای اخلاق متین و محکم و «رُک» گو و عاری از اسباب چینی و دسیسه کاری و دروغگوئی و دزدی و خدعه و مکر (که از آثار سست عنصری است) میشوند و بقول فرنگها واقماً یک «جتلمن» حسابی میشوند که شرف خود را محکم نگاه میدارند و بقول خودمان مرد و با استخوان و بارگ بار میآیند. اطفال و جوانانی که بدین اخلاق بار بیابند پایه اساسی و ستون استخوان فقرات ملت میشوند، دروغ نمیگویند. و سوسه و دسیسه و کار «زیر جلی» نمیکند، قول و وعده خود را محکم نگاه میدارند، تعارف و تملق بیجا نمیگویند، «وراجی» زیاد نمیکند، اخلاق سخت و متین و پاک دارند (که مملکت بدبخت ما از همه بیشتر بدان محتاج است)، و افور نمیکشند، آکلکی نمیشوند، بانواع حیلها و دسائس همدیگر را گول نمیزنند، این الوقت نمیشوند، در عقیده و حرفشان ثابت بوده و صاف و فاش میگویند و نیت سندن و بوزیدن باد از هر طرفی عقایدشان پشت و رو نمیشود، صاحب ایمان^(۱) مستقیم و عقیده محکم در معنویات میشوند. عنان خود را بدست هوا و هوس نداده و باعجز و ضعف تسلیم آفات اجتماعی نمیکردند، با مساک نفس از افراط در شهوات قادر میشوند و اصلاً کمتر شهوی هستند و عموماً کمتر هم میخورند. علاوه بر اینها اینگونه اشخاص کار خیلی زیاد میکنند و در صورتیکه یک شخص غیر معتقد ورزش (مثلاً یکی از اجزای ادارات دولتی ایران) که از جای خود نمی‌جنبد و شب عرق میخورد و واقور میکشد و تا ساعت هشت از شب رفته بیدار بوده و خود را

(۱) idial مادر اینجا لفظ «ایدال» فرنگی را بکلمه «ایمان» تعبیر کردیم.

و آقايان شهريه خوار طهران پيدا نخواهد شد که جرئت کرده و سوار هوا نورد (۱) بشود.

يونانيها در صد سال پيش هنوز زير تسلط عثمانی بودند ولی از چندین قرن باین طرف بطوری در صنعت و تجارت و مخصوصاً کشتی رانی پيش آمده بودند که تجارت تمام عثمانی را در دست گرفته و کشتیهای تجاری بتادر عثمانی را تقریباً بتحت انحصار اداره خود آورده بودند و همین فقره باتمدن عالی آنها نسبت بترکها مؤید عمده نجات آنها شد.

در اروپا ملل بزرگ بواسطه ورزش زیاد با هم مسابقه میکنند و اینک بعد از جنگ و شکست هولناک که نصیب آلمان شد در مملکت آلمان بقدری بانواع ورزشهای بدنی اهتمام کرده و تمام ملت چنان اقبال عظیم و خارق العاده باین مسئله نموده که جراید دول ائتلاف مقالات زیاد در باره خیالات باطنی آلمانها و بلند شدن سریع آلمان از این راه مینویسند و فریاد میزنند که ملت آنها نیز در این راه عقب نماند و خود کشتی کنند. در هر شهر و قصبه و ده آلمانی صدها و بلکه هزارها دستههای ورزشهای بدنی مختلف بانواع غریب تشکیل شده و مانند مورچگان در کارند. در خیلی جاها در تحت اداره معلمین مدارس دستههای زیادی از جوانان بنام «صحرا گردی» حوزهها ترتیب داده اند و با سینها و ساقتها و بازوهای باز و با تمام لوازم زندگی و خوراک که در خرجی بر کول خود بسته اند و با چادرهای متحرک سبک که حمل میکنند مرد و زن پیاده در صحراها و کوهها در هوای باز حرکت میکنند و در صحرا میخورند و میخوابند و از ابر و باد و باران و آفتاب پرهیز نمیکند و بدین طریق بدن جوانان را سخت و آهنین میسازند. همچنین است بدن پولادی انگلیسی که منشأ آن اراده قوی و محکم و عزم ثابت اوست و بواسطه همان ورزشهای بدنی فوق العاده زیاد است که ایستقامت و مقاومت است و بدبختانه در ممالک خارجی هم که رگ و ریشه میکند با صدها سال کشمکش وزد و خورد برانداخته نمیشود و باسانی از میدان در نبرود و بهین جهت هم جنگ آخری اروپایی را با همه سختیهای آن تا آخر دوام کرد تا حریف را برانداخت. محض توضیح باید گفته شود که مقصود از ورزش تنها آن چیزی نیست که در ایران معمولاً ورزش میخوانند یعنی ورزش زورخانه (ژیمناستیک) بلکه علاوه و حتی بیشتر مقصود انواع بازیهاست که بفرنگی «اشیورت» گویند و اسب سواری و برف بازی و قایق رانی و شناگری نیز از آنجمله است.

تسلیم شہوات کرده و صبح با مشتال و هزار «هن و هن» یا میشود و تا اطاق گرم نشده و آب گرم برای شستن رو حاضر نگشته از سر کرسی در زمستان بلند نمیشود و ریش خودشرا هم بدلاک میدهد که بتراشند و بعد از کشیدن دو سه سیگار یا یک پُک و افور هم «اهل خانه» عابرا بدوش او میاندازند و قربانعلی بیک نوکر آقا هم باید دستمال کاغذها و یا (اگر فرنگی مآب باشد) کیف آقارا برداشته آقارا باداره برساند تا دو سه ساعتی بتآنی کار بکنند و دستی بپلم ببرند و متصل هم در وسط کار سیگار و قلیان بکنند و چائی صرف کنند و صحبت بفرمایند (اینهمه در صورتی که آتروز یکی از هزاران نفر محترمین در ایران و خارج از آن وفات نکرده باشند که ادارات دولتی محض احترام ایشان تعطیل باشد) و پس از صرف ناهار و قیلولة طولانی باز «سلاسه سلاسه» بدولت ارگ تشریف ببرند و مشغول پذیرائی واردین بشوند - بلی در صورتیکه همچو کسی از اجزای ادارات که بدین ترتیب کار میکند و روز بسر میرود روزی چهار ساعت نمیتواند کار بکند یک آدم صحیح البینه و ورزش کرده صبح زود در پنج دقیقه پا شده و ریش خودرا فوراً تراشیده و یا شانه کرده سر و صورت و حتی بدن خودرا با آب سرد پاک و تمیز کرده و با پارچه تر و سرد و زیر مالیده لباس پوشیده و بیرون میرود و روزی بدون انقطاع و بطور جتئی هشت الی ده ساعت کار میکند که ده برابر کار آقای و افوری است و عصر هم بسواری و گردش و بازی میرود و تمام کارهای خودرا با نظم کامل انجام داده با حالت خوش و پر از امید (نه مالیخولیائی) بمنزل میرود و شاید شبرا هم یک کتاب مینویسد یا بترتیب اداره دارائی خود میگذراند و یا بتاشا و گردش و تفریح میرود و ساعت ده و یازده بعد از ظهر هم میخوابد و از همه جهت بیشتر از هفت و هشت ساعت هم نمیخوابد.

این مقایسه میان دو نمونه مختلف از اشخاص برای نشان دادن فرق مبلغ کار و عمل دو نفر آدمی است که یکی صحیح البینه و دیگری علیل و شکسته و سست بود و این فقره تنها در ادارات دولتی مشهود نیست که بدان مثل زدیم بلکه در همه امور و رشتههای زندگی عیناً همین طور است. در رشته تجارت نیز بهین قرار فرق کار تاجر قوی بنیه و پرکار و تروتاز و با تاجر «پیرزا» و لاشه متحرک و کم حال بیشتر از آنست که در مثال سابق گفته شد. در رشته معلمی فرق کار بدتر از آنست و معلمی که باشوق و نشاط و قوت راست و سپای روشن و خندان و عزم و اراده قوی درس میدهد تأثیر نفسی در خلقت طبقه جدید ملت هزار مرتبه بالاتر از آن معلمی است که شکسته و خمیده و کج و کوله دهن دره کنان و باسرفه و عطسه با تعلیم کسالت انگیز خود نرفتی بلم و کسالتی در نهاد شاگرد میدمد و هکذا پیشههای دیگر. اگر ملت ایران بورژوازیهای بدنی اهمیت لازم داده و آتزا در میان خود انتشار میدادند پشت کار و قوت مزاج ملت یک برده زیادت شده و جرئت کار در میان مردم فزونی میگرفت و حالا در تجارت و اقدامات صنعتی و تجاری و کشتی رانی پایه عالی داشتند و اقلآ ده هزار نفر کشتی ران و عمله کشتی و هزار نفر هواپیمای داشتیم لکن حالا اگر مدرسه هوا پیمائی در ایران دائر شود و بهر هوا پیمای ده هزار تومان موجب مقرر شود یک نفر از تریاکهای مراغه یا بنگهای اصفهان و یا از خوانین فرنگی مآب

با کمال خوشوقتی در جراید ایران خوانده شد که یک محفل ورزش محفل در شیراز بنام «محفل ورزش» تأسیس شده. این محفل در شیراز ققره در میان انبوه اسباب نومیدها یک شراره امیدی است که از خاک مبارک فارس که همواره آتشکده امید و منشأ نهضت ایران بود میدرخشد. باین مناسبت باید بگوئیم که از خیلی علامات چنان دیده میشود که اگر انقلابات و تبدیلات ملکی و سیاسی در فارس روی نهد و شاه بازی کنهای طهران و ولایات دور دست را آسوده

(۱) ما همیشه برای کشتی هوای لفظ «هوا نورد» و برای سواران یا ناخدای آن کلمه «هوا پیمای» استعمال میکنیم.

بگذارند و آنها را نیز در بازی خود نیاورند بسیار ممکن است که در آن خطه بهشتی که دل و زبان هر ایرانی بدگر «یارب زیاد فته نگهدار» در باره آن متذکر و مترنم است نهضت جدید تمدن برای قوم ایرانی شروع شود (چنانکه چندین بار در تاریخ همینطور شده).

هر کس کتاب معروف و جاودانی کز نوفون^(۱) سردار ورزش در و مورخ و نویسنده یونانی را که موسوم به کیروید^(۲) است ایران قدیم خوانده میدانند که سرترقی و قدرت و جهانگیری ایرانیان قدیم فقط در ورزش زیاد و مخصوصاً چوکان بازی و اسب تازی بوده و چگونه اطفال خود را با تمام شدت و سختی بوزرشهای سخت عادت میدادند. کتاب مزبور اگرچه کتاب تاریخ صحیح و حقیقی نبوده و تا اندازه‌ای قصه (رومان) است ولی بلاشک قسمت زیادی از حقایق تاریخی را شامل است و چون از یکطرف خود مؤلف چندی در قلمرو ایران بوده و با قشون یونان بکمک کوروش ثانی^(۳) برادر اردشیر اول رفته بود و از طرف دیگر بسیار آگاه و دانا و چشم باز و علم بود لهذا در آنچه از ایران نقل میکند باید قدری حقیقت مندرج بوده باشد. ما در اینجا نمیخواهیم از مندرجات این کتاب که مفصلاً در باب ورزشهای ایرانیها سخن میراند شرح بدهیم ولی همینقدر میخواهیم یادآوری کنیم که تصور نشود ایرانی همیشه این بوده که هست و عالمگیر هم شده بود و داریوش هم وافوری بوده و خشایارشارا هم مانند یکی از سلاطین اخیر ایران شب تا صبح مشمت میزدند تا بخوابد و بعد یکروز صبح بفته از خواب باشد و رفت تا آتن پایتخت یونان. نه بالعکس ایرانیهای قدیم نسبتاً قوی بینه و جنگاور و با عزم بودند و بتواتر مورخین دروغ کمتر میگفته‌اند و دین زردشتی دروغ را از اشد منہیات قرارداده بود و در واقع یکی از ارکان و اصول اساسی آن دین یزدانی راستگویی بوده. مخصوصاً یک ماده مفید و عالی آن کیش قدیم ایرانی هم تقویت اراده و قدرت عزم انسانی بوده که آنها با قوت بدن و اخلاق مناسب و رابطه دارد چه آئین زردشتی بکلی برخلاف جبر است و نهایت مابینت را با رضای بقضا و قدر و تسلیم عاجزانه بگردش سپهر یا تقدیرات ازلی دارد. بنا بر تعلیم آوستا تمام مخلوقات خوب در عالم وجود از آهورامزدا و تمام مخلوقات شرومودی و مضر از امرین است و این دو منشأ خیر و شر تمام موجودات مادی و معنوی خلقت را میان خود تقسیم کرده‌اند و فقط یک چیزتها در عالم وجود هست که از قلمرو هر دو مصدر ایجاد خارج بوده و حکم آنها بر آن جاری نیست و آن چیز مستقل بالذات اراده انسانی است که با اختیار تام و کامل میتواند بطرف خیر یا شر متمایل شود و ایجاد خیر یا شر نماید و بدینوسیله مکی بلشکر آهورا یا سپاه امرین که در جنگند بکند و چون قوای طرفین متساوی شود همین اراده انسانی میتواند کفه ترازوی خیر یا شر را

(۱) Xénophon
(۲) Cyropædi برانسه «سیروید» یعنی تربیت کوروش که مقصود کوروش اول است.
(۳) کوروش تلفظ صحیح و ایرانی اسم اولین پادشاه هخامنشی ایران است که بدبختانه در ایران بتحریف و تقلید تلفظ فرانسوی «سیروس» میگویند و این قهره نیز از مضحکات است و مثل آن میماند که تیمورلنگ را بتقلید فرانسه‌ها «تیرلان» بگوئیم. میرتم اگر بعدها در ایران زبان انگلیسی رایج شود اسم این پادشاه ایرانی هم در ایران «سایریس» بشود که تلفظ انگلیسی آنست.

سنگین تر کرده و باعث غلبه یکی از دو مبدأ بزرگ گردد. بدین طریق اراده انسان آزاد بود و معلوم است که این فقره چقدر تأثیر در آزادی خود انسان و قوت اراده و همت اقدامات وی دارد و فرق آن با آئین ابو الحسن اشعری^(۱) که عقیده جبر را بدبختانه جزو مذهب رسمی خلفاء کرد تاچه اندازه است و اگر چه در ایران معتزله و شیعه همیشه عقیده فاعل مختار بودن انسان را دنبال کردند ولی باز بعدها صوفیه و دراویش خیالات مضرّه جبری خود را بتدریج در اذهان مردم ایران داخل نموده و ملت را از اقبال و هوس اقدامات دنیوی باز گذاشته و عقیده تسلیم بمقدرات را ترویج کردند بحدیکه چنانکه یک عالم مسلمان گفته پیش بعضی از اینگونه مردم فرقی میان حرکت آرواره برای جویدن و حرکت اضطراری آن از تأثیر سرما نبود چه هر دو حرکت را از مشیت الهی میدانستند.

واقماً جای تأسف است که تقریباً اغلب آنچه از محسنات در ایران قدیم و میان ایرانیان نیاکان ما بود متروک شده و بسیاری از آنچه نامرغوب بود مانده و مبالی بر آن زیاد شده. و این علاوه بر افسوس موجب تعجب نیز هست و در واقع نیست مگر از آثار انحطاط. اگر در این باب یگان یگان بخواهیم شرح بدهیم موجب تطویل میشود ولی یکی از این عجایب جهل و غفلت اشاره کردن را بیفایده نمیدانیم.

آوستا که کتاب قدیم ایران است و در زبان قدیم باختری نوشته شده در میان ایرانیان غیر معروف است و نه تنها کسانی که مایل باطلاع از ملل و نخل یعنی ادیان و مذاهب دیگر هستند سطری از آن نخوانده اند بلکه حتی ادبا و فضلاهی ایران هم که طبعاً مایل بتحقیق و تتبع در زبان فارسی واصل آن باید باشند و ادبیات جدید و قدیم ایران را بیاموزند خبری از آن ندارند و در تمام ایران یکنفر نیست که زبان آوستائی و یا زبان پهلوی و یا زبان فرس قدیم را بداند و چیزی از این سه زبان قدیم ایرانی بفهمد. لکن یک کتاب مجعول دیگری بنام دساتیر که در زبان عجمی نوشته شده و در هندوستان بطبع رسیده در قرن اخیر منتشر شد و ایرانیها و مخصوصاً ادبای آنها دو دستی بان کتاب چسبیدند و بنای معلومات دینی و تاریخی و لغوی خود را روی آن گذاشتند. «کتاب دساتیر با شرح ساسان پنجم» یک کتابی است که میان خود زردشتیا هم در قرون اخیره شایع شد و ابتدا ملاکوس نامی در حدود سنه ۱۱۸۷ نسخه‌ای از آنرا از ایران به هندوستان برد و پسرش ملا فیروز آنرا در هند در سنه ۱۲۳۳ با یک ترجمه انگلیسی بطبع رسانید. علاوه بر اینکه متأخرین از نویسندگان ایران (مثلاً صاحب دبستان المذاهب) بنای معلومات خود را در خصوص دین قدیم ایران روی این کتاب جعلی و بی اصل و اساس گذاشته بدبختانه ادبا و لغویون ایران نیز لغات و کلمات منطق الطیر و جعلی آنرا لغت فارسی صحیح قدیمی فرض کرده و داخل لغت فارسی و کتب لغت و فرهنگها نموده و عامه را بضلالت انداخته‌اند. همین سبب فعلاً در کتب لغت متأخرین و معاصرین اگر یک لغتی دیده شود تا شاهدهی بر آن از اشعار قدما در پهلوی نباشد اعتماد را نباید و ممکن است از لغات دساتیر باشد که فرهنگهای

(۱) علی بن اسمعیل متولد در سنه ۲۶۶ و متوفی سنه ۳۳۰.

انگلیس را در هندوستان تنقید کرده و جهانی را که باعث شورش هندیان شد بیان کرد و باین وسیله وطن پرستی حقیقی وی که باکمال بی اعتنائی بنشانها و مستعمرهای انگلیس از حقوق وطن خود دفاع کرد بر همه ثابت شد. لکن مشارالیه در این کتاب خطای هندیان را نیز در شورش بیان نموده و از همه بیشتر اساس استدلال خود را بر روی جهل عمومی ملت و عدم انتشار تعلیم بقدر کفایت در بین آنها گذاشته و با فصاحت لازم بیان کرد که و اجتر از هر چیز و آنچه هندوستان پیش از همکاری بدان محتاج است انتشار تعلیم عمومی است و از همین جهت مسارا لیه با خود عهد کرد که تمام عمر و قوای خود را منحصرآ وقف این خدمت ملی نماید و از آنوقت با این طرف باوجود خدمت رسمی او در ادارات دولتی تمام هم خود را در راه نشر تعلیم در میان اینای وطن خود صرف نمود. در سن ۵۲ سالگی سید احمد خان سفری با انگلستان نمود و دو پسر خود را با خود برد که آنها را بگد ارد تحصیلات اروپائی بکنند و بواسطه تعلق خاطر شدیدی که بتربیت و تعلیم هم مذهبان و هموطنان خود پیدا نمود در عودت از ارو پایگ مدرسه عالی در غازیپور تأسیس کرد.

سفر اروپا در وجود مستعد سید احمد خان تأثیر عجیبی نمود و مانند برقی در دل او برافروخت و حقیقت حال ملت خود و نقائص آن در پیش چشم وی بقته مکشوف گردید و واضح دید که بزرگترین سبب عقب ماندن هندیان همانا استیلای جهل است و سبب آن نیز عمده تعصب کورکورانه است که بوا سطر آن هندیها از انگلیسها و سایر فرنگیها اجتناب ورزیده و از علوم و تمدن آنان نیز پر هیز کرده و علوم طبیعی و فلسفی را مخالف دین شمرده بمادات و رسوم قدیم اجدادی متمسک هستند. مشارالیه ابتدا همت بر شکستن این طلسم جهل و تعصب گماشت و چون پسرش سید محمود را در کبریج از بلاد انگلیس بتحصیل گذاشته بود و باین مناسبت خود نیز بکبریج رفته و دارا لقنون بزرگ آنجا را دیده بود لهدا نهایت آمال وی همانا تأسیس مدرسه ای مانند آن دارا لقنون در هند بود و در این راه میکوشید.

سید پیش از رفتن با رویا یک انجمن ترجمه بنا کرد بود که منظور از آن نزدیک کردن علوم فرنگی بود باذهان هندیان. این انجمن عده مهمی از کتب انگلیسی را بزبان هندوستانی ترجمه و در میان عامه نشر کرد. انجمن مزبور را حکومت انگلیسی تشویق تمام نمود و بسید احمد خان یک نشان طلا برای این خدمت داد. در سن ۱۲۸۴ سید به بنارس انتقال نمود.

چنانکه گفتیم وی بعد از عودت از فرنگ در خیال خود نقشه تأسیس دارالقنون اسلامی را میکشید. ابتدا یک روزنامه بنوان «اصلاح کتبه هیئت اجتماعی» تأسیس کرد و بواسطه مقالات غرا و مشروحه که در آن نشر میکرد با دلایل دینی و شرعی بر ضد خطای آنان که علوم جدید را حرام می شمردند جهاد میکرد و در این جهاد ترقی نه سال تمام پایداری کرد. واضح است که پیشوایان جاهل و متعصب ابتدا ویرا در ضلالت شمرده و تکفیرش میکردند لکن طولی نکشید که صدق عقیده وی در اسلام بر همه روشن شد و فهمیدند که غرض او محض صلاح حال مسلمین است.

متأخرین از صدها کلمات از آن زبان مصنوعی پر است. کتاب دساتیر یک کتاب قلب و معمولی است که باغلب احتمال اسمعیلیه آنرا ساخته اند و شرح را بفارسی نوشته و متن را کلمات بی معنی از حروف تهجی ساخته و بهم وصل کرده اند. این کتاب که سر تا پای اصل است منشأ و مأخذ خرافات تاریخی «نامه خسروان» تألیف جلال الدین میرزا (که بدبختانه در ایران شیوع یافته) گردیده و بعضی از شعرا و ادبای معاصر هم لغات بی معنی آنرا از روی فرهنگهای متأخرین اقتباس و در تر و نظم آورده اند.

مشاهیر مردمان

مشرق و مغرب

(۲)

سید احمد خان

یکی از مشاهیر سزاوار اشتهار مشرق زمین که هر چه زمان بگذرد آوازه شهرت و عظمت وی بیشتر در پیش هموطنانش بلند خواهد شد سید احمد خان مؤسس اصلاح اساسی و مرتب عظیم هندی است. مشار الیه شاید بزرگترین شخص مسلمانان هندوستان است. این مرد بزرگ در ۶ ذی الحجه سنه ۱۲۳۲ در دهلی متولد شده و پسر سید محمد متقی خان (۱) بود. اجداد او از عربستان بهرات آمده و در زمان سلطنت اکبر شاه از آنجا به هندوستان رفته بودند. در ۱۹ سالگی سید احمد خان از پدرتیم شد و یکسال بعد در خدمت دولت هند داخل شد. مأموریت اول او شغل منشی (۲) در اداره محاکم جنایات دهلی بود. در سنه ۱۲۵۷ بدرجه «منصف» [یعنی معاون قاضی] در فتحپور سکری از نواحی آگرا ترقی یافت و چند سال بعد کتبی در خصوص آثار قدیمه دهلی موسوم به «آثار لصنادید» تألیف کرد و بواسطه این کتاب مقام علمی او اشتهار یافت و انجمن آسیان پادشاهی هند ویرا بصویت خود انتخاب نمود. در شورش بزرگ هند در سنه ۱۲۷۳ سید احمد خان در مجبور معاون قاضی بود و وی طرفدار شورش مزبور نبود زیرا که هند وستان را بدون آنکه بعلم مسلح شود و تعلیم و تربیت کاملاً انتشار یابد مستعد نجات و استقلال و خلاص از دست انگلیس نمیدید و معتقد آن بود که آن شورش بجای نفع ضرر خواهد داشت. به پیشروان شورش نصاب داد ولی مؤثر نشد و باعث تغییر خاطر آنها شده ویرا تهدید کردند باوجود این او جان خیلی از اروپائیان را نجات داد و آنها را سالمآ به میروت فرستاد. بعد از خاتمه شورش دولت انگلیس ویرا مکافات نمود و یک مستعمری ماهانه مبلغ ۲۰۰ روپیه که بطور ارث در خانواده او بر قرار میشد در حق وی مقرر داشته و نشان ستاره هند را باو دادند. چندی بعد وی کتبی بزبان اردو در شرح علل و اسباب شورش هند نوشت که بزبان انگلیسی نیز ترجمه شد. در این کتاب مشار الیه اعمال

(۱) در دائرة المعارف اسلامی اینطور است ولی مرحوم جرجی زیدان در مجله الهلال عربی منطبقه مصر اسم پدر را محمد تقی خان ضبط میکند.

(۲) Greffier

مادری وی خواجه فرید الدین احمد مقام مهتی در هندداشت و از طرف لاردر ولسلی^(۱) بعنوان سفارت بایران فرستاده شده بود و لقب مدیر الدوله امین الملک خان بهادر داشت. خود سید احمد خان نیز مقام مهتی در پیش حکومت هند پیدا کرد. از سنه ۱۲۹۵ تا سنه ۱۲۹۹ عضو مجلس قانون گذار هند بود و در حدود سنه ۱۳۰۵ مقام عضویت ستاره هند را دارا شد.

لکن عظمت مقام معنوی او در هند و در تاریخ صد برابر بیشتر از این مقامات ظاهری است و بواسطه این منصبها و نشانها نیست که وی این پایه و شهرت را یافته است. مشارالیه بزرگترین رکن نهضت اصلاحی هند و باعث ترقی مسلمین آن دیار است. مرحوم مشارالیه بانهایت جد و اقدام و صبر در راه خدمت بملت خود و پیش بردن مقاصد تعلیمی خود که آرا بزرگترین کت خدمات بملت و مملکت و مایه حقیقی نجات و استقلال حقیقی هند میدانست جهاد کرد. وی شخصاً ولایات هند را برای جمع اعانه برای دارالفنون میگشت و قریب ۴۰۰،۰۰۰ روپیه هندی باین وسیله جمع کرد. در هر شهری که میرسید مردم شهر تدارک زیاد برای پذیرائی او دیده و مهمانیها ترتیب میدادند ولی او میگفت «من برای خوردن و آشامیدن اینجا نیامده‌ام بلکه برای التماس کمک بیک مقصود وطنی آمده‌ام. مدرسه محتاج پول است آنچه برای پذیرائی من میخواید صرف کنید نقد بمن بدهید که برای مدرسه صرف کنم». این شخص عالمقدار و دوراندیش که بهتر از پیشوایان سیاسی حقیقت حال و چاره نجات و وسیله حقیقی ترقی را میدید تمام عمر خود را در راه تعلیم و تربیت صرف کرد و در او آخر عمر ۲۰ سال تمام شب و روز اوقات خود را وقف پیش بردن کار دارالفنون کرد و بد آنجا رسانید که امروز مدرسه علیکده مرکز عقل و علم هندیان مسلمان است و در واقع سرمایه ترقی آنها است و شاید در هزار نفر هندی مسلمان و عالم ده نفر پیدا نشود که تربیت و علم او از علیکده نباشد و فی الحقیقه معنی مرهون منت احسان سید احمد خان نبوده باشد.

مدرسه علیکده بزرگترین مدرسه اسلامی هند است که در آن علاوه بر زبانهای هندی و انگلیسی فارسی و عربی نیز تعلیم میشود و علوم اسلامی و علوم اروپائی هر دو تدریس شده و علوم و فنون اغلب بزبانهای شرقی تحصیل میشود. این مدرسه قریب هزار نفر شاگرد و عده زیادی معلمین بزرگ دارد و تنها مدرسه عالی است در هند که فقط بهمت و پول خود بومیان بنا شده. مدرسه مزبور یک کتابخانه مهم و یک مطبعه و یک مسجد دارد و همچنین یک روزنامه هفتگی در دو زبان اردو و انگلیسی موسوم به «مجله دارالعلم الیگار»^(۲) در آنجا نشر میشود. بعدها یک مریضخانه نیز بر عمارت مدرسه اضافه شده و بنا وسعت یافت و مدرسه بیشتر از بانصد لیره انگلیسی در ماه محاراج داشته^(۳).

تمام خیال سید احمد خان پیش تأسیس دار الفنون بود و در این راه زحمات زیاد کشید و بیقیات و موانع بزرگ بر خورد لکن وی از مقصد خود برنگشت. ابتدا برای همین مقصود یک انجمنی با اسم «انجمن سرمایه مدرسه هندی انگلیسی و اسلامی» تأسیس کرد و مقصود تأسیس آن مدرسه در بنارس بود. بعد که خود سید را به علیکده^(۱) مأمور کردند بنا شد مدرسه در آنجا باشد که تقریباً مرکز ممالک اسلامی هند است. تأسیس مدرسه با شکالات سخت بر خورد. تعصب مردم و مخصوصاً پیشوایان تعصب جاهلانه که هر تغییر یا اصلاح جدیدی را بدعتی نامیدند عقبه بزرگی در جلو کار بود و از طرف دیگر جمع سرمایه آسان نبود رجال انگلیس هم کمک زیادی در پیشرفت این کار کردند ولی باز وجه کافی جمع نشد. سید احمد خان و همراهانش دیگر منتظر نشده یک مدرسه کوچکتیری در علیکده بنا نهادند با اسم «مدرسه اسلامی و انگلیسی». مدرسه در ربیع الثانی سنه ۱۲۹۲ افتتاح شد و همین قدم اول که شروع بکار کردند و از قوه بفعال آوردند باعث اعتماد مردم شد و طولی نکشید که بقدر کافی مساعدت مالی بعمل آمده و مدرسه عالی منظور تأسیس شد و لاردر لیتون^(۲) در اول سال ۱۲۹۴ سنگ اساس بنای آنرا نهاد که حالا نیز پایدار است. این مدرسه ابتدا در تحت اداره بعضی از انگلیسها بود ولی بعد خود سید از مأموریت خود استعفا داده و از ۱۲۹۷ باین طرف منحصراً اوقات خود را سعی پیشرفت مدرسه کرده و بتعلیم و تألیف و خطابت مشغول بود تا در او آخر سال ۱۳۱۵ در ۸۱ سالگی (شمسی) وفات کرد.



عکس سید احمد خان در سن بیری

سید احمد خان از خانواده نجیب و بزرگی بود جد وی در عهد امپراطور هند عالمگیر (۱۰۲۴-۱۱۱۸) لقب جواد الدوله گرفت و جد

(۱) Aligarh — تلفظ و املائی فرنگی این اسم شهر «آلیکار» است ولی ظاهراً مسلمانان هند علیکده مینامند و ظاهراً اصل کلمه «عالی کاره» بود یعنی قلمه عالی. این شهر قریب هفتاد هزار نفوس دارد که از آنجمله قریب بیست و هشت هزار نفر مسلمانند. Lytton (۲)

(۱) Wellesley (۱۷۶۰-۱۸۴۲ میلادی) مشارالیه از سنه ۱۲۱۲ تا سنه ۱۲۲۰ فرمانفرمای هندوستان بود و دلی را فتح کرد.
(۲) Aligarh institue Gazette
(۳) حالاً لابد خیلی بیشتر از این مبلغ شده.

وشایل و اخلاق او شمه‌ای سخن رفت اکنون در این قسمت دوم از مقاله میرسیم بیلا گرفتن کار او و رقابت و پنجه در پنجه نمودن او با دولت معظم روم.

آتیلا و دولت روم

چنانکه در قسمت اول این مقاله در شماره پیش گذشت آتیلا از سنه ۴۴۱ میلادی رسماً بنای آزار و اذیت روم را گذاشته و در همان سال بیهانه اینکه خلیفه شهر مارگوس^(۱) که شهری بود سرحدی واقع در ساحل جنوبی (راست) دانوب نزدیک به بلغراد کنونی محقیانه وارد مزار پادشاهان هون شده و ذخایر آنجا را دزدیده است بنای تاخت و تازرا در خاک روم در ایالت قدیمی مزی^(۲) که تقریباً بلغارستان و سربستان کنونی میشود گذاشت و از آن بعد هر روز بیهانه‌ای شهری را آتش زده و جمعی را بپلاکت میرساندو اغلب بهانه‌های او راجع بود باجرای مواد عهدنامه‌ای که در آغاز سلطنت خود با امپراطور روم شرقی ثودوس^(۳) دوم (۴۰۸-۴۰۰ میلادی) بسته بود و موافق یکی از مواد آن مبنی که سالیانه دولت روم پادشاه هون میداد از ۳۰۰ به ۷۰۰ لیره طلا بالا برده شده بود. خلاصه آنکه در سنه ۴۴۷ میلادی آتیلا از نو بنای تاخت و تازرا در خاک روم نهاد و با کمال خونخواری و بیداد از ایالات تراس و مکدونیته گذشته و پس از ویران نمودن ۷۰ شهر عمده نزدیک شد بقسطنطنیه که پایتخت روم شرقی بود و امپراطور پس از آنکه دوبار شکست فاحش خورد و سلطنت خود را در چنان خطر مهلکی دید خواستار صلح گردید و آتیلا هم قبول نمود و از آن پس مقرر گردید که خراجی که دولت روم شرقی به آتیلا میداد به ۲۰۱۰۰ لیره طلا سالیانه بالا برده شود و بملاوه امپراطور مجبور شد که فوراً بعنوان خراج عقب افتاده چند ساله مبلغ ۹۰۰۰۰ لیره هم نقد تقدیم آتیلا نماید و سپس بپنج وجه رعایای آتیلارا در خاک خود بنام ندهد. ولی آتیلا باین آسانها دست بردار نبود و عاقبت امپراطور مجبور شد در عهدنامه صلح تازه‌ای که میان آتیلا و دولت روم شرقی بسته شد ناحیه بزرگی از خاک ساحل راست دانوب را باو واگدارد و برای مذاکرات در خصوص این عهدنامه سفارتی بدربار آتیلا فرستاد که خیلی مشهور است و جزئیات آن در تواریخ مانده چونکه بریسکوس^(۴) نامی از

در مدرسه عالی علیکه زبانهای انگلیسی و سانسکریت و عربی و فارسی و علم تاریخ و ریاضی و غیره تعلیم میشود. هشت نفر استاد فرنگی وعده زیادی معلمین بومی دارد. معلم عربی علامه هورویتر معروف از مستشرقین است.

* * *

سید احمد خان علاوه بر وطن پرستی و سعی در نشر تعلیم و ترقی در مملکت خود که بزرگترین فضائل او است و ویرا شخص بزرگ و مشهور مشرق زمین کرده شخصاً عالم و نویسنده هم بوده و مؤلفات و مقالات زیادی از او نشر شده. از کتاب «آثارا لصنادید» او که بزبان فرانسه هم ترجمه شده^(۱) و کتاب دیگر وی در باب شورش هند که با انگلیسی نیز ترجمه شده ذکر می‌گردد. علاوه بر ایند و کتاب وی کتاب دیگری در شرح توراوه در سه جلد و کتابی در تفسیر قرآن نوشته و مقالات و رسائل یشاری در زمینه‌های مذهبی و اجتماعی و تعلیمی نوشته که از آنجمله رساله‌ای در باب سیرت حضرت رسول است.

این بود مختصر سیرت یا تاریخ زندگی یک مرد بزرگ شرقی که نه فتوحات با شمشیر کرده و نه خطیب سیاسی نه وزیر و امیر و نه پیشرو یک فرقه سیاسی بود ولی خدمتی که وی بمملکت جاهل و ملت عوام و متعصب و بدبخت خود کرد قابل قیاس با خدمات هیچ‌کسی در ایران در صد سال گذشته نیست. آیا مقتدر نیست که ایران بدبخت نیز عوض اینهمه محی الله و محی الدوله‌ها یک سید احمدخان پیدا کند؟

مطالب این مقاله مأخوذ است از دائرة المعارف اسلامی ماده «احمد خان» و «آیکار» و مقاله مرحوم جرجی زیدان در مجله الهلال عربی (شماره اول از سال هفتم مورخه ۱۰ جمادی الاولی سنه ۱۳۱۶) و دائرة المعارف آلمانی «مایر».

در تواریخ هجری که در مقاله آمده اغلب مسامحه شده یعنی هر سنه میلادی را بیک سال هجری که قسمت بزرگتر آن با هم مطابق بوده تحویل کردیم و در واقع بایستی بهر سال میلادی دو سال هجری ذکر شود.

آتیلا بلای آسمانی

هجوم و استیلای بنیان کن آسیا بر اروپا

(قسمت دوم)

در قسمت اول این مقاله در شماره گذشته کاوه ما سعی نمودیم که تا حدی که در خور گنجایش روزنامه بود اوضاع اروپا در آن زمان یعنی در دو سه قرن قبل از ظهور اسلام که مطابق اواسط دوره سلطنت ساسانیان میشود روشن نمائیم و انگاه بذکر استیلای قوم هون از نژاد مغول بر اروپا پرداخته و رسیدیم بظهور آتیلا از پادشاهان نامی آن قوم که شرح حال و فتوحات و اعمال او موضوع این مقاله است و پس از آنکه در شکل

(۱) در سنه ۱۸۶۱ میلادی در بار پس بطبع رسیده.

(۱) Margus (۲) Misie (۳) Theodosius II مشهور به ثودوس جوان که قانون ثودوسی مشهور بهر او ایجاد شده است.

(۴) بریسکوس (Priscus) مورخ رومی (اصلاً یونانی است) که چنانکه در ذیل خواهد آمد با هیئت سفارتی که از طرف امپراطور روم شرقی سابق الذکر (ثودوس دوم) بدربار آتیلا فرستاده شد همراه بود و کتابی در خصوص آتیلا تألیف نموده که بسیاری از معلومات قطعی که اکنون درباره آتیلا در دست است از آن کتاب مأخوذ است و در آنجا راجع باین عهدنامه مذکور است که قرار شد که دولت روم تمام هونها را که بجای وطن نموده و بخاک روم گذشته بودند عودت بدهد و ۶۰۰۰۰ لیره طلا از باب خراج عقب افتاده بپردازد (و از آنجا بیکه خراج مزبور قبل از این عهد عبارت بود از ۷۰۰۰ لیره طلا برای هر سال لهذا معلوم میشود که خراج مزبور هشت نه سال پرداخته نشده بوده است). بملاوه بنشاند دولت روم من بعد سه برابر خراج سابق یعنی ۲۰۱۰۰ لیره طلا سالیانه خراج بدهد و از آن پس نیز دولت روم قبول نمود که برای هر نفر هونی که معلوم شود در خاک روم باقی مانده و عودت داده نشده ۱۲ لیره طلا بپردازد.

مورخین رومی همراه این سفارت بختاک هونها آمد و هر چه دید و فهمید نوشت و آن نوشتهها باقی مانده است. دربار بیزانس یعنی روم شرقی در موقع فرستادن این سفارت تنخواهی بیک نفر داده و او را هم با سفارت خود همراه نموده بودند و او متقبل شده بود که آتیلارا بقتل برساند ولی این توطئه مکشوف گردیده و شخص مزبور بچنگ آتیلرا افتاد و اقرار بسؤ قصد خود نمود و عجب آنست که شخصی مثل آتیلرا که خود را «بلای آسانی» و «چکش دنیا» مینامید از زجر و شکنجه چنین شخصی که میخواست برای صد لیره طلا او را بقتل برساند صرف نظر نمود و انتقام خود را در آن دانست که دو نفر از بستگان خود را با سفارت بدربار امپراطور روم تئودوس که محرک این کار بود بفرستد و کیسه پولی را که برای قتل آتیلرا بشخص مزبور داده بودند بگردن یکی از دو سفیر خود بیندازد و دو نفر ایلچی مزبور بدون تغییر لباس و با کیسه مذکور بگردن در مقابل امپراطور آمده و خطاب بامپراطور چنین سخن رانند: «آتیلرا پسر مؤنذزوخ و تو که تئودوس هستی هر دو پسر پدران با نام و ننگی هستی. آتیلرا احترام پدر را نگاه داشت ولی تئودوس مقام خود را از دست داد چونکه با تیلرا خراجگذار شد و بدینواسطه قبول نمود که حکم غلام آتیلرا پیدا نماید. اکنون معلوم میشود که این غلام بدجنس فاسد خواسته دامی برای آقای خودش بگسترد و چون این کار او نا حق است آتیلرا همیشه او را ظالم خواهد خواند...». دربار روم برای ترضیه خاطر آتیلرا هیچ کاری را فرو گذار نکرد و بدترین و افتضاح انگیزترین اقدامات تن داد ولی رام نمودن آتیلرا باین آسانی صورت پذیر نبود و مشار الیه با فعالیت هر چه تمامتر مشغول تدارک کار خود بود و در یکی از روزهای سال ۴۰۰ میلادی دو نفر از فرستادگان وی یکی در مقابل امپراطور روم شرقی و دیگری در مقابل امپراطور روم غربی حاضر شده و گفتند: «آتیلرا خداوند من و تو بتو حکم مینماید که برای او قصری تدارک کنیید که خواهد رسید».

ولی پیش از آنکه بشرح عواقب این واقعه پردازیم باید چند کله در خصوص خیالات و مقاصد آتیلرا بگوئیم. پریسکوس مورخ سابق الذکر که چنانکه گفتیم بمصاحبت هیئت سفارت امپراطور روم شرقی بدربار آتیلرا رفته بود در خصوص شخص آتیلرا و جزئیات زندگانی و حرم و مسکن و اخلاق و هم مقاصد و نیات جهانگیری او تفصیلات مشروعی نوشته که خیلی خواندنی است و از آنجمله مثلاً تفصیل مرکز سلطنت آتیلرا - که اگر چه حتماً در خاک مجارستان کنونی بوده ولی هنوز هم در محل صحیحش اختلافاتی در بین علما است و بعضی همان قسمت شرقی شهر بوداپست یا بتخت مجارستان را میدانند و بعضی دیگر شهر توکای را که در سی فرسنگی شمال شرقی بوداپست واقع است و بالاخره بعضی دیگر در نقاط و اماکن مابین دو محل مذکور یعنی در سرزمین واقع بین دو رودخانه تائیس و دانوب تقریباً در ده فرسنگی شرقی بوداپست فرض میکنند - شرح داده و همچنین تفصیل دقیق و مشروعی راجع بساختن منازل سلطنتی که همه چوبی بوده و منزلگاه خود آتیلرا که در وسط بوده و منزلگاه زنهایش که خیلی متعدد بوده اند در اطراف آن و هم تفصیل تجملات خانه و لباس زنهای آتیلرا که

شکوه و جلال زنهای بزرگان پایتخت روم را بنظر میآورده است و تماماً بوسیله چپاول و غارت بدست آمده بوده است در آن کتاب ذکر شده. در خانههای زنهای آتیلرا و زنهای بزرگان هونها بهترین فرشها و پر بهترین ظروف طلا و نقره دیده میشده و مخصوصاً جواهر آلات باندازه ای زیاد بود که حتی روی کفشهای خود را هم با مروارید پوشانده بودند ولی خود آتیلرا همیشه در ظروف چوبی غذا میخورد و لباس ساده ولی پاکیزه میپوشید و حتی تاجش هم از آهن زنگ زده بود. خلاصه پریسکوس مورخ سابق الذکر مینویسد که در همان سنه ۴۰۸ء که وی در دربار آتیلرا بوده روزی با سفیری که از طرف امپراطور روم غربی در همان اوقات بدربار آتیلرا آمده بود ملاقات نمود و سفیر مذکور که شخص کاردان و با تجربه ای و موسوم به رومولوس^(۱) بود در خصوص آتیلرا چنین سخن راند: «بلی، بخت و اقبال چنان با این شخص همراه است که دیگر حتی حرف بگوشش فرو نبرد... و حقیقتاً هم باید اقرار کرد که چه در خاک اسکیتها^(۲) و چه در جای دیگر هیچکس در یک مدتی بدین کوتاهی این همه کارهای عمده از پیش نبرده است و حالا که تمام خاک اسکیتها را تا جزایر اقیانوس^(۳) در تحت اطاعت خود آورده و ما را هم خراجگذار خود نموده باز هم خیالات بزرگتری در دیگ کله خود میزد و قصد استیلای ایران را دارد» بشفتن این اظهارات یکی از مستمعین که رومی بود و با سفرا آمده بود که جزو مُشیمان آتیلرا که همه رومی بودند شده و در خدمت آن پادشاه داخل شود پرسید که آتیلرا از کدام راه میتواند قشون بختاک ایران بکشد و رومولوس جواب داد که هونها راه ایران را خوب میشناسند چونکه چندی پیش از این آنها تاخت و تازی از همان راه در خاک ایران نموده اند و شرح این مسئله چنان است که در آن زمان در خاک هونها (واقع در شمال قفقاز) قحط و خشکسالی واقع شد و چون مملکت روم شرقی هم بمناسبت جنگی که در آن وقت در بین بود میخو است با آنها زد و خورد نماید و زنج^(۴) و گوزنج^(۵) که هر دو از دودمان سلطنتی هونها بوده و بدست عظیمی فرمانفرما بودند و بعدها هم برای عقد عهد اتحادی بشهر رم (پایتخت سلطنت روم غربی) آمده بودند تا خاک مدی (یعنی قسمت شمال غربی ایران) را بکنند و حکایت کردند که پس از عبور از یک صحرا و یک دریا همینکه پانزده روز راه پیروند از کوهی گذشته و بختاک مدی رسیده بودند و مشغول غارت و جلو رفتن در آن خاک بودند که یک دسته از لشکریان ایرانی رسیده و «تگرگ تیرا» با آنها باراندن گرفته بودند و هونها مجبور شده بودند

(۱) Romulus (۲) Seythes (بفرانسوی سیت تلفظ میشود) اسم قومی است بسیار قدیمی که عموماً بحالت ایلیاتی در سرزمین شرقی اروپا و نواحی شمال غربی آسیا سکنی داشته اند و بسیار زور آور و قوی ولی خیلی بدعمل و پلید و شهوت پرست بوده اند. قوم مذکور در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح بین آنهرین را استیلا نموده و کوروش پادشاه ایران را مغلوب نمودند و بندها در سنه ۵۱۳ قبل از میلاد هم در حوالی دریای سیاه صدمه بسیاری بقتشون داریوش هخامنشی وارد آوردند. [مقتول از کتاب «تاریخ روابط روس و ایران» ضمیمه کاوه، شماره ۱۲ از سال اول دوره جدید، صفحه ۴۲، حاشیه ۱].

(۳) ظاهراً مقصود جزایر واقع در دریای بالتیک (دریای شرقی) در شمال ایالت کنونی پروس است.

(۴) Kursich (۵) Wasich

که خود را از دشت عقب کشیده و بطرف کوهستان فرار نمایند و در آن بین ایرانیها قسمت عمده غنایم آنها را از دستشان گرفتند و هونها برای آنکه از تعقیب دشمن مصون باشند راه دیگری غیر از راه آمدنشان گرفته و از منابع نفت باکو عبور کردند و پس از ایامی چند بجاک خود رسیدند^(۱).

در سنه ۴۰۰ میلادی اوضاع بقراری بود که گذشت. قوت و قدرت آتیلا بتمتی درجه کمال رسیده بود و بقول ژوردانیس^(۲) مورخ که خود معاصر آتیلا بوده «گروه پادشاهان و سران ملل مختلفه باواصر او مثل بچتها اطاعت مینمودند و بمحض اینکه آتیلا چشمش را بر میگرددانند نفسها گرفته میشد و همه هراسناک میگرددند و هر چه او میگفت همان میکردند. ولی خود او که پادشاه پادشاهان بود مقامش بالاتر از همه و بفکر همه بود^(۳)». آتیلا که عظمت قوت خود را بخوبی حس میکرد در پی بهانه‌ای بود که بروم حمله برده و آن سلطنت را نیز مضمحل نموده و بکلی بی‌منازع بماند و چنانکه گفتم هیچوقت بهانه برای آتیلا کم نبود. قریب پانزده یا شانزده سال قبل از آن هونوریا^(۴) خواهر امپراطور مشهور روم غربی و الاثنی^(۵) (۴۷۰-۴۰۰ میلادی) از روی جوانی و نادانی محرمانه انگشتری با آتیلا فرستاده و خود را نامزد او خوانده بود ولی آتیلا اعتنائی بدین مطلب نکرد و هونوریا بنای بد عملی را گذاشت و مورد سیاست مادرش گردید و سالها گذشت که هیچ اظهاری از طرف آتیلا در این خصوص نشده بود ولی دفعه سقیری از طرف آتیلا رسید و با شدت لهجه هر چه تمامتر از آزاری که از طرف کسان هونوریا بوی وارد شده بود شکایت نموده و مطالبه جهاز او را نمود که بنا بتوقع آتیلا عبارت بود از نصف مملکت روم غربی. ولی رومیها فوراً دختر را بشوهر داده بودند و سفیر آتیلا را دست خالی برگرداندند. خاطر آتیلا چون از اینطرف آزرده شد در پی بهانه‌های دیگر برآمد و بنای جمع آوری قشون گذاشت و با ژنیریک^(۶) رئیس قوم واندالها از اقوام ژرمنی که ذکر آنها گذشت و به قرطاجنه و بسایر نواحی شمالی آفریقا دست یافته بود محرمانه عهد اتحادی بست و در اوایل سال ۴۰۱ میلادی با لشکر عظیمی بمرکت آمده و بطرف خاک

(۱) مارکوآرت در «ایران شهر» صفحه ۷-۹۶. J. Marquart: Erānšahr- Berlin, 1901, S. 96/97

(۲) Jordanis (بزبان گوتی یورناندیس = Jorrandis) مورخ گوتی (الانی الأصل) که در حدود سنه ۵۰۰ میلادس متولد گردیده و در حدود سنه ۵۶۰ میلادی وفات نمود. (۳) Grata justa (۴) Honoria (۵) Valentinian III (۶) Flavius Placidus Valentinianus

(۶) Genseric یا Geiserich (Gensirit = Geisericus) پادشاه قوم واندال سابق الذکر (در قسمت اول مقاله در شماره گذشته کاوه) از اقوام ژرمنی بود که در سنه ۴۲۸ میلادی بسلطنت رسید و در ۴۲۹ با قشون معظمی از خاک اسپانیا بآفریقا گذشته و بتدریج بر تمام مستملکات رومیها در آفریقا دست یافت و تمام شهرها را معرض نهب و غارت قرارداد و پس از عهدنامه صلحی که در سنه ۴۳۰ میلادی با روم بست پادشاه مقتدر و معظمی شد و بعداً با کشتیهای جنگی خود بجاک روم تاخته و حتی در سنه ۴۵۰ شهر روم را که پایتخت مملکت روم بود گرفت و ۱۴ روز تمام لشکریان وی مشغول نهب و قتل و غارت بودند و بالأخره زن قیصر روم و دختران وی را باسیری گرفته و با خود بآفریقا برد و دختر قیصر را بزنی بیسر خود داد و پس از تاخت و تازها بجاک مصر و سواحل آسیای صغیر در سنه ۴۷۷ میلادی در گذشت و امروز در زبانهای فرنگی کلمه «واندالینم» که از اسم قوم مذکور مشتق است وحشیکری و خونخواری ویدادرا میرساند.

گولها (فرانسه کنونی) که جزو قلمرو دولت روم بود روان شد. شرح قشون آتیلا در این موقع در صفحات تاریخ برای ما باقی مانده است. هیچوقت پس از لشکر کشی پادشاه بزرگ هخامنشی خشایارشا (۴۹۰-۴۸۰ قبل از میلاد) بجاک یونان چشم اروپا چنین سپاه معظمی ندیده بود. قشون مزبور که عدده آنرا بعضی مورخین هفتصد هزار نفر نوشته و بطور یقین از یک کرور نفر کمتر نبود مرکب بود از اقوام متعدد آسیایی و اروپائی هر کدام با اسلحه مخصوص خود: هیاطله (هونها سیاه ترکستان) و خزرها با ترکشهای بلند، آلتها با نیزه طویل و زره شاخی، زلونها^(۱) با بدنهای خط و خال دار و با داسی که بجای اسلحه آنها بود و با کلاه خودی که از پوست انسان ترتیب داده شده بود، زردنها (گوتهای شرقی) با سلاح آهنین سنگین و خیلی اقوام دیگر از هون و غیر هون که ذکر آنها موجب اطناب میگردد. بهانه آتیلا در قشون کشی بجاک گولها سرگونی گوتهای غربی بود که رومیها آنها را در خاک گول جا داده بودند و آتیلا آنها را از رعایای فراری خود بشمار میآورد. قشون آتیلا در ماه اذار رومی سنه ۴۰۱ میلادی از رودخانه رن عبور نموده و وارد خاک گول شد و بزودی بر تمام خاک بلژیک و برهان قطعاتی از خاک فرانسه کنونی که در موقع جنگ اخیر عمومی نیز میدان زد و خورد گردیده بود دست یافتند و حتی هونها میمنه قشون خود را تا باقیانوس اطلس هم رساندند. هونها پس از آنکه بسیاری از شهرهای گولها را (اجداد فرانسه‌های امروزی) با خاک و خون یکسان نمودند رسیدند در مقابل شهر مشهور اوزلثان که واقع است در تقریباً در ۱۰ فرسنگی جنوب پاریس و آن شهر را محاصره نمودند ولی در همان اوان آن سیوس سردار مشهور رومی سابق الذکر با قشونی از رومیان و گوتهای غربی که پس از گفتگو و تردید بسیار بالاخره حاضر بهمراهی با قشون روم و جنگ با آتیلا گردیده بودند در رسید و مانع از خرابی شهر مذکور گردید و تاریخ این واقعه در ۲۳ جزیران سال مذکور یعنی ۴۰۱ میلادی است و جای آن دارد که تمام ملل و اشخاص تمدن دوست این روزا مبارک دانسته و جشن بگیرند چه اگر در آن روز جلوی قشون خونخوار و سبغ هونها گرفته نشده بود خدا میداند که تمدن مغرب که امروز هم تمامی کره زمین ریزه خوار خوان اوست از آن لطمه مهلک دیگر چه وقت میتواندست قد علم نماید. آتیلا در مقابل قشون روم و گوتهای غربی شبانه عقب نشسته و بطرف شمال شرقی یعنی بطرف شهرهای مستحکم مشهور کنونی وردن و میتز که اسم آنها در موقع جنگ اخیر عمومی اروپا بهر گونی رسیده روان شد. مورخین قدیمی اسم ناحیه مزبور را «میدانهای کاتالونی»^(۲) نوشته‌اند. قشون روم و متحدین او از برها یعنی غیر رومی هم معلوم است در تعقیب آتیلا هیچگونه تأخیری را جایز ندانستند و در نواحی مذکور در فوق دو قشون بیکدیگر نزدیک شدند و آتیلا جز قبول جنگ چاره‌ای نداشت و پس از نطق مفصلی که خطاب بلشکر خود نمود جنگ شروع شد. تفصیلاتی را که مورخین در خصوص این جنگ نوشته‌اند چنان هول انگیز و موحش است که شخص هر قدر هم

(۱) Les Gélons

(۲) Les champs Catalanniques

پُر دل باشد از خواندن آن هر اسناک گردیده و مو بردنش راست میشود. از جمله مینویسند جونی از میان دشتی که میدان جنگ گردیده بود میگذشت و در آن موقع تقریباً خشک بود ولی همینکه جنگ شروع شد و آن همه اقوام متعدد مختلف سنج و آبر بجان یکدیگر افتادند طولی نکشید که سیل خون در جوی مذکور افتاده و جوی خونابه روان شد و تمام مجروحینی که در آن موقع خواستند عطش خود را از آن خوناب تسکین دهند مسموم گردیده و هانجا جان میدادند. جنگ در سه ساعت بعد از ظهر روز مذکور شروع شد و آن قدر طول کشید که شب رسید و تاریکی و ظلمت مانع از مداومت آن گردید و فردای آن روز همینکه نور خورشید میدان جنگ را روشن نمود چنان منظره و حشمتی در مقابل چشم دو قشون جلوه گر گردید که از دو طرف فریاد فرّ و وحشت بلند گردید چونکه قریب صد و پنجاه هزار نفس بروی هم توده گردیده و زمین میدان جنگ را بکلی از نظر غایب نموده بود. ولی با اینهمه معلوم نبود کدام طرف غالب است و کدام طرف مغلوب. قشون آئی سبوس همینکه دید که آتیلا دوباره اقدام بشروع بجنگ نمود فتح و ظفر را با خود دانست در صورتیکه آتیلا برخلاف بهیچوجه آثار مغلوبیتی ظاهر نداشت و مدام چکا کاک اسلحه و نفیر بوق و شیور از اردوگاهش بلند و گوش را کر مینمود و بقول تیری (۱) مورخ فرانسوی سابق الذکر حالت شیری را داشت که در کُنام خود محصور شده و راه پیش و پس بر او بسته باشد و باغرش خود لرزه بر اندام هر جاندار و حتی خود شکارچی که او را محاصره نموده است بیندازد. ولی آتیلا بمحض آنکه فهمید که تودوریک (۲) (۴۱۹-۴۰۱ میلادی) پادشاه گوت‌های غربی در جنگ کشته شده و گوت‌ها از قشون آئی سبوی جدا شده و بطرف سرزمین خود یعنی جنوب خاک گول برگشته اند مصمم بعقب نشستن گردیده و با شکوه و عظمت هر چه تمامتری بطرف رودخانه رَن روان شد که از آنجا بمرکز سلطنت خود برگردد. قشون روم هم با احتیاط تمام بنای تعاقب او را گذاشت ولی جرئت نزدیک شدن نداشت و بیشتر محض حفظ ظاهر و مانع شدن از تأخیر آتیلا در اقامت در خاک گول بود. آتیلا در همان سال بمرکز سلطنت خود رسید در صورتیکه از سوء عاقبت قشون کتی خود بسیار ناراضی و در دیگ کله خود نقشه‌های تازه‌ای در گرفتن انتقام از روم می‌بخت.

لشکرکشی آتیلا بخاک روم

آتیلا پس از رسیدن باردوگاه خود بدون فوت وقت مشغول تهیه و تدارک کار قشونکشی تازه‌ای گردیده و در سال بعد یعنی ۴۵۲ میلادی در عین سرمای زمستان با قشون عظیمی از رودخانه دانوب گذشته و وارد خاک روم غربی (یعنی خاک ایتالیا) گردید و از رودخانه سونثیوس (۳) (ایزوتروی (۴) معروف کنونی) هم عبور کرده و پس از آنکه تمام ناحیه حاصلخیز و بار آور و نیزی را هم با خاک و خون یکسان نمود رسید در مقابل شهر قدیمی مشهور آکیلّه (۵) (واقع در ساحل شمالی دریای آدریاتیک در نزدیکی تریست) و پس از سه ماه محاصره سختی شهر را گرفته و بکلی خراب و

Léon I (۴) Marcien (۳) Ligurie (۲) Ravennes (۱)

Théodorio I (۲) A. Thierry (۱)
Aquilée (۵) Isonzo (۴) Sontius (۳)

و آهک بسته و دوباره آب را در مجرای رودخانه انداختند و کارگران و عمله‌ایرا نیز که در آن کار دخیل بودند تمام‌را پس از انجام کار سربریدند که این راز سر بهر بماند^(۱).

باید دانست که این ترتیب کفن و دفن اصلاً در زمانی که ما از آن صحبت می‌داریم درباره بزرگان و سران نامدار و والا مقام معمول بوده چنانکه تفصیل دفن و کفن پادشاه و سرکرده مشهور قوم گوت موسوم به آاریک اول که در قسمت اول این مقاله ذکر او رفته کمال شباهت را با دفن و کفن آتیلا داشته است. و قتیکه مشار الیه پس از آنکه سه بار پایتخت معظم روم را محاصره و معرض قتل و غارت قرار داده بوه در سنه ۴۱۰ وفات نمود لشکریان وی جسد او را بهمان قراری که در خصوص جسد آتیلا مذکور گردید در سه تابوت گذاشته و آب رودخانه بوزیتو^(۲) را که رودی است در جنوب خاک ایتالیا برگردانده و آاریک را در زیر مجرای رود مذکور بخاک سپرده و دوباره آب را در مجرای خود انداختند.

علاوه بر تابوت آتیلا در اطراف همان محلی که تابوت مذکور پیدا شده از چندین سال باینطرف مبالغی مسکوکات طلا و آلات و ادوات قدیمی از زیر خاک پیدا شده که بمجموع آنها اسم «کشفیات آتیلا»^(۳) داده‌اند و در خزینه «هوفبورگ»^(۴) در وینه محفوظ است.

سید محمد علی جمال زاده.

پولهای اساسی

و مقیاسهای مختلفه

مقاله ذیل شرح مفیدی است بقلم جناب آقا میرزا عباس خان اعظم السلطنه نایب اول سفارت ایران در برلین که در باب مقیاس اساسی پولهای متداوله که موضوع مهمی است و بدرد همه میخورد مرقوم داشته‌اند و روزنامه کاوه با تشکر مخصوص آنرا درج میکند. نویسنده محترم مقاله از جوانان لایق و با فضل عهد جدید است و در رشته علوم اقتصادی تحصیلات نموده. مقاله دیگری هم بقلم جناب ایشان در شماره آینده دائر باعتبار و معنی علمی آن درج خواهد شد.

مسئله مقیاس پول^(۵) در ترقی مالد و توسعه تجارت و اعتبار هر مملکتی اهمیت تام دارد. متأسفانه تا آغاز جنگ بین المللی این مبحث از مسائلی بود که در ایران ندره طرف توجه و مطرح مذاکره واقع میشد ولی در هنگام جنگ مسئله تفاوت تسعیر و جوهات مختلفه بتدریج باعث شد که تجار و صرافان و معامله‌چی‌های ایرانی توجه خود را بیشتر بمسائل پولهای خارجه معطوف بنمایند. چون برحسب اتفاق در هنگام جنگ بواسطه اشتغال عملها در کارخانهای نظامی و جهات دیگر حاصلات نقره بزیادی ایام سابق نبود طبعاً قیمت نقره بالا رفت و چون ایران دارای مقیاس نقره است این مسئله نیز یکی از علل مهمه ترقی پول ایران نسبت پولهای خارجه شد و برخلاف قوانین عمومی از این ناحیه در موقع جنگ و

خلاصی بجنشود. مورخین در اسباب مرگ او اختلاف نموده‌اند بعضی گفته‌اند که در شب عروسی با ایدوکو^(۱) که بر حسب روایات منقوله دختر یکی از پادشاهان زرمینی بود که مغلوب آتیلا شده بود خون در گلویش گیر کرده و از آن سبب مرده است و برخی دیگر همین نوعروس زرمینی را کشته او میدانند. خلاصه پیش از آنکه دست زمان جسد آتیلا را از هم متلاشی نماید نفاق و اختلاف جاننشینان وی سلطنت معظمی را که یک ربع قرن اراده قوی و پنجه قهار او در پهنای آسیا و اروپا برپا نگاه داشته بود بکلی از هم پاشید و طولی نکشید که جز اسمی که از قوم خونخوار هون بر مملکت «هونگار» [مجارستان] که مرکز سلطنت آتیلا بود باقی مانده دیگر اثری که دارای اهمیتی باشد از آن همه خونریزی و غارتی و بی‌سدد برجای نماند و در همان سرزمینهای که در زیر سم اسب مغول و هون بایستی بقول آتیلا دیگر سبزه و گیاه نروید شاخهای برومند تمدن و معرفت سایه افکن گردیده و تمام جهان و جهانیان و حتی اخلاف همان هونها را هم از تمتعات عالیه خود بهره‌مند ساخت و فرموده پیمبر پارسی زردشت بزرگ صادق آمد که همیشه فتح و فیروزی با نور و روشنائی خواهد بود چنانکه شاعر معاصر^(۲) گفته:

و خشور اشو زرنشت در زند چنین فرمود

کاهرمین ابا هرمن دیک چندشود بیچان

بر لشکر اهرمین آسب و گزند اقتد

آنگاه برافرازد برجم سپه یزدان.

* * *

در همان ایامی که مقاله فوق بیابان رسیده بود در روزنامه‌های برلین در تحت عنوان «کشف تابوت آتیلا» اخباری دیده شد حاکی بر آنکه در همین اوقات اخیر در قهر رودخانه آرانکا^(۳) در نزدیکی ناگی سنت میکلوس^(۴) از خاک مجارستان تابوتی پیدا شده که با احتمال قوی تابوتی است که جسد آتیلا را در آن گذاشته و بخاک سپرده‌اند. این تابوت عبارت بوده است از یک تابوت طلائی که خود آن نیز در تابوت ثانوی دیگری که از نقره بوده گذاشته شده بوده است و باز این تابوت نقره نیز در تابوت ثالثی بوده که از آهن بوده است. تیری مورخ سابق الذکر فرانسوی بر حسب ذکری که زوردانس مورخ گوتی قدیمی سابق الذکر که تقریباً یک قرن قبل از اسلام میزیسته در کتاب خود از ترتیبات کفن و دفن آتیلا نموده مینویسد که چون آتیلا مرد پس از مراسم عزاداری جسد او را در تابوتی از طلا گذاشته و آن تابوت را نیز در تابوت دیگری از نقره گذاشتند و سپس هر دو تابوت را در تابوت سوئی از آهن جای دادند و این عمل دلالت بر آن داشت که آتیلا بزور شمشیر آهنین رعایا و اتباع خود را از طلا و نقره مستغنی داشت. و آنگاه آب رودخانه را برگردانده و در مجرای آن در جایی که احدی را جز پسران و مقربان در بار بر آن و قوفی نبود قبر وسیعی کنده و تابوت را محض آنکه از دستبرد زمانه و ابناء زمان مصون و در پناه باشد در آنجا جای داده و روی آنرا با سنگ

Idogo (۱)

(۲) آقای میرزا ابراهیم خان پور داود رشتی.

(۳) Aranka (۴) Nagy-Szent-Miklos

Amédée Thierry: Histoire d'Attila et de ses Successeurs, Vol. I, P. 221 (۱)

Hofburg (۴) Atilafund (۳) Busento (۲)

(۵) انتخاب لغت پول برای اینست که جامعیت دارد و شامل اسکانس و بانکتوت

و هر نوع مسکوکات میشود.

جندی بعد از آن منافع عماید دولت و ملت ایران گردید ولی از آنجائیکه ممکن است بعضیها از این منافع موقتی فریب خورده این مقیاس را مفید و محترم شمرده مضرات نهائی عمده آنرا از نظر دور و بنظم مسکوکات و اتخاذ مقیاس صحیحی که با اصول اقتصادی بین المللی موافق باشد عطف توجّهی ننمایند لهذا شاید در توضیح مقیاسهای مختلفه و فواید و مضرات آنها نگارش این مختصر برای تذکار بی مناسبت نباشد.

مقصود از پولهای مقیاسی و مسکوکات اساسی پولهایست که قیمت آن قانوناً معین و در مملکتی بدون حقوق صرافتی رائج و قبول آن در آن مملکت اجباری باشد خواه جنساً طلا باشد یا نقره یا کاغذ و اعمّ از اینکه مطابق قیمتی که رسماً برای آنها معین شده است ارزش داشته باشد یا خیر. مقیاسهای مختلفه بر شش نوعند: (۱) مقیاس طلای مطلق - (۲) مقیاس متناهی بطلا - (۳) مقیاس نقره - (۴) مقیاس مختلط - (۵) مقیاس متوازی - (۶) مقیاس کاغذ.

۱ - مقیاس طلای مطلق آنست که در مملکتی یک یا چندین سکه معین مخصوصی از طلا پول مقیاسی محسوب و بموجب قانون شناخته شده باشد. با داشتن مقیاس طلا هر کسی آزاد است هر قدر طلا برای سکه زدن بضرر آبخانه بدهد و تبدیل بمسکوکات مقیاسی نماید و اگر برای سهولت امر بانکنوت (اسکناس) در آن مملکت رائج باشد هر بانکی باید موظف باشد بمجرد رؤیت آنرا تبدیل به پول طلا نماید. در ممالکی که دارای مقیاس طلا هستند قبول پول نقره فقط باندازه‌ای که کمتر از واحد پول مقیاسی طلا باشد اجباری است نه بیشتر و معمولاً مسکوکات نقره در این ممالک مطابق قیمت رائج خود نقره ارزش ندارند مثل اینکه سهامرکی‌های آلمان (طالر) در حقیقت بیش از یک مارک و ۳۵ فنیک ارزش نداشت ولی مسکوکات مقیاسی طلا حتماً باید باندازه قیمت رائج خود حقیقه دارای طلا باشند و فقط مبلغ خیلی قلیلی برای اجرت ضرب محسوب شده باشد.

ممالک انگلیس، آلمان، استرالی، آفریقای جنوبی، رومانی، مصر، فنلاند، اسکاندیناوی و اخیراً هم روسیه رسماً و قانوناً دارای مقیاس طلای مطلق هستند. اگرچه از ابتدای جنگ اخیر اروپا باینطرف مسکوکات طلا در تمام ممالک کیاب و در اغلب جاها از طرف دولت برچیده شده است و تکلیف بانکها در تبدیل اسکناس بیپول طلا بموجب حکم دولت مجبانه برداشته شده و نظر بمقتضیات وقت تغییراتی در شرایط مقیاسها احدث شده است ولی اینمسائل موقتی است و ثبوت نمی‌تواند داشته باشد

۲ - مقیاس متناهی بطلا آنست که در مملکتی مقیاس مسکوکات اساساً طلا و حق ضرب طلا آزاد باشد ولی حتماً یک قسم از مسکوکات نقره هم سکه مقیاسی محسوب شود مثل اینکه در آلمان تا ۲۲ شمان سنه ۱۳۲۵ طالر نقره رواج و جزو مسکوکات اساسیه محسوب بود. در ممالکی که این مقیاس معمول است غالباً در داخله با پول نقره و با خارجه با مسکوکات طلا معامله میشود. در واقع میتوان گفت مقیاس متناهی با مقیاس طلا چندان فرقی ندارد و مقدمه‌ایست برای شروع بمقیاس طلا چه دولتی که باطناً مایلند مقیاس طلای مطلق اختیار کنند چون اگر یکدفعه تمام نقره موجودی خود را بفروشد بواسطه تنزل قیمت نقره و شکستی که این اقدام بظنه نقره وارد میکند دوچار خسارت زیاد میشوند از اینجهت بمقیاس متناهی متوسل

شده‌اند ولی هر قسم باشد جستن از این خسارت کار آسانی نیست و تحمل آن ولو بتدریج هم باشد تا اندازه‌ای اجباری است مثل اینکه سابقاً در آلمان مقدار زیادی شمش و مبالغ خطیری مسکوکات نقره موجود بود که بهمین ملاحظه آنها را در سنه ۱۲۹۰ آب نموده قسمتی را تبدیل به طالر که آلمان تنها سکه مقیاسی نقره در آلمان بود نموده و تقریباً ۱۴۳۹ خروار آنرا بخارجه فرستادند که بتدریج بفروش برسد معهداً تا سنه ۱۲۹۷ چهل و چهار میلیون مارک خسارت فروش نقره متوجه دولت آلمان گردید و بالاخره طالرها هم که آخرین یادگار مسکوکات مقیاسی نقره در آلمان بود تا سنه ۱۳۲۶ بکلی منسوخ گردیده و مسلم شد که این تدابیر جز اتلاف وقت ثمر دیگری ندارد بالاخره از ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ دولت آلمان رسماً مقیاس طلای مطلق را اختیار نمود. مقیاس متناهی بطلا در ممالک متحده آمریکا و مکزیک و هلاند هنوز معمول است.

۳ - مقیاس نقره آنست که در مملکتی فقط یک یا چند سکه نقره سکه یا مسکوکات مقیاسی باشد. مقیاس نقره تابع شرایط ذیل است: اولاً از مسکوکات نقره رائج آنهایکه سکه مقیاسی هستند باید در تمام مملکت مورد قبول و باندازه قیمتی که برای آن رسماً معین شده است نقره داشته باشند جز مختصری که بابت حق الضرب باید موضوع بشود. ثانیاً با بودن مقیاس نقره مسکوکات طلا دارای مظنه تاهی نیستند بلکه مثل جنس خرید و فروش میشوند: (اشرفی، پنج‌هزاری طلا، دوهزاری طلا).

ثالثاً ضرب سکه باید آزاد و هر فردی حق داشته باشد مسکوکات نقره را تبدیل بشمش و شمش را توسط ضرر آبخانه مملکتی با مختصر حق الضرب تبدیل بیپول مقیاسی نماید.

بدیهی است هر مملکتی با مقتضیات وقت در تغییر شرایط مقیاس خود مختار و آزاد است مثل اینکه از سنه ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۸ مقیاس نقره در آلمان معمول ولی حق سکه زدن آن منحصر بدولت و فقط حق خرید نقره آزاد بوده است مقیاس نقره نیز از سنه ۱۲۶۶ تا ۱۲۹۰ در هلاند و از ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۸ در بلژیک معمول بوده و در مملکت ما و هندوستان انگلیس هنوز هم مرسوم است ولی دولت انگلیس از چندی باینطرف سعی دارد در هندوستان مقیاس طالرا جانشین مقیاس نقره نماید و ترتیباتی در مسکوکات آنجا داده است که با شرایط مقیاس طلا تفاوت زیادی ندارد. در ایران هم دو سه سال قبل زمزمه اتخاذ مقیاس طلا بوده و بواسطه ترقی موقتی که نقره داشت ممکن بود آسانی بدون تحمل خسارت بزرگی مقیاس نقره را وداع نمود ولی حالا گویا دیگر کسی باین خیال نیست.

در بعضی از ممالک که رسماً دارای مقیاس مختلط بوده‌اند بواسطه آزاد بودن حق سکه زدن باندازه‌ای پول نقره فراوان شد که بتدریج تناسب معین بین طلا و نقره از میان رفت و بالطبع دارای مقیاس طلا یا نقره شدند. مثلاً دولت مکزیک از سنه ۱۲۸۴ مقیاس مختلط داشت و نسبت طلا بنقره مثل نسبت یک بشازده و نیم معین شده بود ولی بمجرد اینکه قیمت نقره از تناسب مزبور تنزل نمود مردم مسکوکات طالرا نگاه داشته و پول نقره فوق العاده زیاد شد قسمی که دولت مکزیک از بیم ور شکست شدن در سنه ۱۳۲۲ آزادی سکه زدن را موقوف و

منتشر شده بود عند المطالبه تبدیل بطلا نماید و قرار شد بانک پیش از سیصد ملیوت منان ما فوق میزان طلای موجودی اسکناس چاپ نکند. از آن تاریخ ببعد دولت روسیه مقیاس طلارا اختیار کرد و دولت حالیه روسیه هم هنوز قرار تازه‌ای رسماً در اینخصوص نگذاشته است ولی فعلاً بواسطه اثرات جنگ در روسیه هم مثل اغلب ممالک دیگر اثری از رایج بودن پول طلا نیست.

توضیح اینستله مختصراً در اینجا زائد نیست که پول کاغذی یا بانکنوت دو گله‌اند که معمولاً در میان مردم مترادف محسوب میشوند و در حقیقت با یکدیگر اصلاً تفاوت کلی دارند. آنچه در مقیاس کاغذی ذکر شد مقصود پول کاغذ است که اعتبار آن فقط منحصر بضمائم دولت است و حال آنکه بانکنوت در واقع براتی است که بانک در مقابل اعتبار خود میدهد و در مقابل آن مبلغ معینی طلا یا نقره یا سهام و اسناد معتبر و غیره در خزانه خود دارد و موظف است بحض رؤیت تبدیل بیول طلا یا نقره نماید.

اگر چه در ضمن بیان مقیاسها اشاره بتاریخ آنها شد ولی معهذا ذکر چند سطر را جمع بنشو و نمای هر یک از آنها در ممالک مختلفه با ذکر سنوات بیورد نیست.

چنانکه گفته شد انگلیس از ۶۷۴ تا سنه ۱۰۷۰ دارای مقیاس مختلط بوده از سنه ۱۰۷۰ تا ۱۱۳۰ مقیاس نقره را قبول کرد و بعد مجدداً صد سال تمام مقیاس مختلط در انگلستان رواج یافته و از آن تاریخ ببعد یعنی از ۱۲۴۲ مقیاس طلارا اختیار نمودند. در فرانسه از سال یازدهم جمهوریت (یعنی سنه ۱۷۹۸) رسماً مقیاس مختلط معمول است ولی قسمی که در ضمن بیان مقیاس متایل ذکر شد حالا در حقیقت مثل بلژیک و ایتالی و سویس دارای مقیاس متایل شده است.

سابقاً در ایالات متحده آمریکای شمالی بموجب قانون مسکوکات سنه ۱۲۰۷ مقیاس مختلط بتناسب $\frac{1}{10}$ معمول و در سنه ۱۲۵۴ قیمت طلا ترقی و نسبت آن به نقره مثل نسبت یک به شانزده شد. پنجاه سال بعد نقره بتدریج کم شد تا اینکه فقط پول طلا در جریان باقی ماند در سنه ۱۲۷۸ بواسطه جنگ‌های داخلی و قلت طلا و نقره مقیاس کاغذی بجای مقیاس طلا معمول گردید در سنه ۱۲۹۰ برای رواج مقیاس کاغذ سکه زدن دلار بکلی ممنوع و ایستاده باعث نقصان قیمت نقره گردید. محض رفع آن قرار شد افلاً ماهی دو میلیون دلار نقره سکه شود و مجدداً دلار سکه اساسی و مقیاسی تعیین گردد معهذا فائده بخشید و قیمت نقره در تنزل خود باقی ماند تا اینکه بالاخره بعد از این امتحانات و زدوخوردها دلار طلا مقیاس مسکوکات آمریکای شمالی گردید و ضمناً دلار نقره هم رایج ماند.

در هندوستان هنوز مقیاس نقره معمول است و تا سنه ۱۳۱۱ ضرب سکه نقره در مقابل اخذ مختصر حق الضرب آزاد بود ولی از آن ببعد موقوف و قیمت یک روپیه شانزده پنس^(۱) انگلیسی معین گردید و چون آزادی حق سکه زدن برداشته شد قیمت روپیه همیشه در تنزل است و دولت انگلیس سی دارد که بتدریج مقیاس مسکوکات هندوستان را طلا قرار دهد.

شروع باختیار مقیاس طلا نمود. همین قسم ژاپون از سنه ۱۲۹۰ دارای مقیاس مختلط بود و بتدریج خود را مقابل مقیاس نقره دید و بمقیاس طلا ملتجی شد. در مملکت چین تا سنه ۱۳۰۷ فقط پول مسی رایج بود و برای معاملات بزرگ نقره بوزن در داخله داد و ستد و با خارجه با دلار مکزیک معامله میشد اما از سنه مزبور آنها هم سکه نقره برای معاملات خارجی تأسیس کرده‌اند.

۴- مقیاس مختلط آنستکه در مملکتی مسکوکات معینی از طلا و نقره هر دو وجوهات مقیاسی باشند و حق ضرب هر دو آنها آزاد و تناسب مخصوص مابین طلا و نقره بموجب قانون معین شده باشد. ممالک فرانسه، بلژیک، ایتالیا، سویس و یونان که راجع بمسکوکات در سنه ۱۲۸۲ معاهده‌ای با یکدیگر بسته‌اند ظاهراً دارای مقیاس مختلط‌اند ولی بواسطه تغییراتی که بتدریج در شرایط آن داده‌اند از قبیل انحصار حق ضرب سکه بدولت میتوان در حقیقت گفت دارای مقیاس متایل بطلا هستند و در واقع سکه بیست فرانکی طلا پول مقیاسی آنها شده است. در ایتمالک رسماً نسبت طلا بنقره مثل نسبت یک به ۱۰٫۶ گردیده است. حق آزاد بودن ضرب طلا و نقره در ممالک دارای مقیاس مختلط برای آنست که اگر این حق منحصر بدولت بود مردم گاهی طلا و گاهی نقره را بسته بحوادث ایام و مظنه آنها مورد اعتبار قرار داده یکی را جمع و دیگری را از خود دور مینمودند و باین دلیل جریان و تناسب معین از میان میرفت. و از اینرو باید مسکوکات مقیاسی همیشه باندازه قیمت معینه خود ارزش داشته باشند. مقیاس مختلط بواسطه اشکالات حفظ شرایط آن حقیقه در هیچ جا مجری نیست و فقط رسماً چنانچه اشاره شد در بعضی ممالک موجود است ولی قطعاً باید دانست که با توسعه آزادی تجارت و آزادی افراد تناسب ثابته بین طلا و نقره جبراً نمیتوان نگاه داشت و طبعاً طلا بیشتر طرف اعتبار واقع میشود.

۵- مقیاس متوازی وقتی است که مسکوکات طلا و نقره هر دو رسماً از مسکوکات مقیاسیه محسوب شوند بدون اینکه نسبتی مابین آنها قانوناً معین شده باشد و هر دو قسم از مسکوکات مستقلاً طرف معامله و قبول طلا بجای نقره و نقره بجای طلا اجباری نباشد حتی قسمی که در اسناد و غیره مخصوصاً ذکر شود فلان مبلغ باید بطلا یا بیول نقره پرداخته شود. مقیاس متوازی فقط مدت قلیلی در ایتالیا معمول بود و حالا بکلی دیگر از میان رفته است.

۶- مقیاس کاغذ آنست که بموجب قانون پول کاغذی پول مقیاسی محسوب و قبول آن اجباری باشد و دولت یا بانک موظف نباشد آنرا تبدیل بطلا یا نقره نماید. این ترتیب در هر مملکتی که معمول بوده خسارت زیادی باهالی رسانیده و همیشه باعث نقصان اعتبار آندولت گردیده است. اساس آسینات‌های (Assignat) فرانسه در شورش اول نیز مبنی بر همین ترتیب بوده و چنانکه همه میدانند بالاخره عاقبت آن پولها بجائی رسید که در عوض کاغذ بدیوار می‌چسباندند. دول ایتالیا و ایالات متحده آمریکا تا اواخر قرن سیزدهم دنازی مقیاس کاغذ بوده‌اند. همینطور در روسیه مقیاس کاغذ تا اواسط قرن سیزدهم معمول بوده و بالاخره دولت بموجب قانون ۲۸ رجب ۱۳۱۴ بمعهده گرفت ۱۱۲۶ میلیون منات کاغذی را که تا آنوقت

(۱) Pence - هر دوازده پنس معادل یک شلینگ و هر ۲۰ شلینگ مساوی یک پوند انگلیسی است.

ژاپون در سنه ۱۳۱۵ مقياس نقره را موقوف و مقياس طلا قبول کرده است. همينطور دولت روس از سنه ۱۲۹۷ مقياس کاغذ را موقوف و رسماً مقياس طلا را اختيار نمود.

بعد از تعريف مقياس های مختلفه و ذکر مختصري از تاريخ آنها بموقع است که مختصري هم از نظريات راجعه باساس مقياسها ذکر شود:

بهترين و طبيعتين مقياسها آنست که یک فلزی (طلا يا نقره) اساس مسکوکات تمام ممالک و وجه رائج بين المللی باشد زیرا اختلاف در مقياس ها برای ممالکی که با یکدیگر طرف تجارت هستند همیشه باعث اشکالات و در محاسبه موجب نفع یکطرف و خسارت طرف دیگر ميشود. یکی از دلائل اساسی که ممالک متمدنه بتدریج مقياس نقره را تبدیل بمقياس طلا می نمایند برای همرنگ شدن با جماعت و نزدیک شدن قبول و تأسیس سکه واحد العیار است. دیگر علت تبدیل مقياس نقره بطلا آنست که اولاً بدست آوردن طلا بدرجات دشوارتر و طلا اساساً کمیابتر است و هم از حیث استحکام و دوام و خصایص دیگر بر نقره ترجیح دارد چه قیمت طلای موجودی در ممالک متمدنه از حیث شمش و مسکوکات هزار و چهارصد و چهل میلیون لیره انگلیسی تخمین شده است و حال آنکه حاصلات نقره تقریباً سالی معادل پنجاه میلیون لیره انگلیسی اضافه ميشود ثانیاً قیمت طلا کمتر از نقره قابل ترزل است.

احصائیه ذیل مبرهن مینماید که قیمت نقره تا قبل از جنگ دائماً در نقصان بوده است چه در سنه ۱۵۰۱ تا ۱۵۲۰ میلادی (۹۰۷-۹۲۷ هجری) قیمت یک کیلوگرام طلا معادل ده کیلوگرام و سه ربع نقره بوده و در سنه ۱۹۱۰ میلادی یک کیلوگرام طلا باندازه ۳۸ کیلوگرام و کسری نقره قیمت داشته و ببارت اخری قیمت طلا آنوقت یازده برابر نقره بوده و در سنه ۱۹۱۰ میلادی سی و هشت برابر شده و در واقع چهار برابر بتدریج از قیمت نقره کسر شده است:

صورت احصائیه تناسب قیمت طلا بقیمت نقره از سنه ۱۵۰۱ الی

۱۹۱۰ میلادی

سالهای میلادی	یک کیلو گرام طلا چند کیلو نقره بوده	سالهای میلادی	یک کیلو گرام طلا چند کیلو نقره بوده	سالهای میلادی	یک کیلو گرام طلا چند کیلو نقره بوده
۱۵۰۱-۲۰	۱۰,۷۵	۱۷۴۱-۶۰	۱۴,۷۵	۱۸۷۱-۷۵	۱۵,۷۹
۱۵۲۷-۴۰	۱۱,۲۵	۱۷۶۱-۸۰	۱۴,۷۲	۱۸۷۶-۸۰	۱۷,۸۱
۱۵۴۱-۶۰	۱۱,۳۰	۱۷۸۱-۱۸۰۰	۱۵,۰۹	۱۸۸۱-۸۵	۱۸,۶۳
۱۵۶۱-۸۰	۱۱,۵۰	۱۸۰۱-۱۰	۱۵,۶۱	۱۸۸۶-۹۰	۲۱,۱۶
۱۵۸۱-۱۶۰۰	۱۱,۸۰	۱۸۱۱-۲۰	۱۵,۵۱	۱۸۹۱-۹۵	۲۶,۳۲
۱۶۰۱-۲۰	۱۲,۲۵	۱۸۲۱-۳۰	۱۵,۸۰	۱۸۹۶-۱۹۰۰	۳۳,۵۴
۱۶۲۱-۴۰	۱۴,۰۰	۱۸۳۱-۴۰	۱۵,۷۵	۱۹۰۱-۵	۳۶,۱۲
۱۶۴۱-۶۰	۱۴,۵۰	۱۸۴۱-۵۰	۱۵,۸۳	۱۹۰۶	۳۰,۵۴
۱۶۶۱-۸۰	۱۵,۰۰	۱۸۵۱-۵۵	۱۵,۴۱	۱۹۰۷	۳۱,۲۴
۱۶۸۱-۱۷۰۰	۱۵,۰۰	۱۸۵۶-۶۰	۱۵,۳۰	۱۹۰۸	۳۸,۶۷
۱۷۰۱-۲۰	۱۵,۲۱	۱۸۶۱-۶۵	۱۵,۴۰	۱۹۰۹	۳۹,۷۱
۱۷۲۱-۴۰	۱۵,۰۸	۱۸۶۶-۷۰	۱۵,۵۵	۱۹۱۰	۳۸,۲۳

از اینرو ممالکی که مایل بتغیر مقياس نقره هستند هر قدر تأمل و تأخیر کنند بیشتر متضرر ميشوند. علت سوم ترجیح طلا بنقره در مقياسها صرفه وقت

است زیرا یک سکه طلا تقریباً سی و هشت برابر سکه نقره قیمت دارد پس در شمردن یا تحویل گرفتن مسکوکات طلا سی و هشت مرتبه وقت کمتر تلف ميشود و همین قسم سی و هشت دفعه فضا برای نگاهداری طلا بکتر لازم است. بموجب تجربیاتی که تا بحال در اغلب ممالک متمدنه شده است مقياس طلا از هر حیث رضایت بخش بوده و طرف نسبت بمقياس نقره نیست. با وجود این هستند جماعتی که طرفدار مقياس مختلط بوده و امیدوارند روزی مقياس نقره عالمگیر شود ولی تصور نمیرود باین آرزوی خود نائل شوند زیرا اختیار نمودن مقياس طلا تنها علت تنزل قیمت نقره نیست بلکه تکمیل و توسعه ماشین آلات برای تسهیل بدست آوردن نقره باعث ارزانی و فراوانی آن است و از طرف دیگر محصولات نقره را چنانکه طرفداران مقياس مختلط منتظرند نمیتوان در تحت تفتیش و تمیزی و یا انحصار صحیحی در آورد زیرا اولاً نقره بیشتر در ممالکی یافت ميشود مثل مکزیک و کالیفورنی و غیره که دارای دولت منظمی نیستند تا بتوانند از عهده انحصار و ترتیب معادن نقره برآیند ثانیاً نقره مثل آهن یا زغال سنگ نیست که معدن مستقلی داشته باشد بلکه فرع استخراج سرب و مس است که محدود کردن استخراج آنها برای جلوگیری از تنزل قیمت نقره باعث ضرر رکلی صنایع و تجارت و تمدن دنیا است.

ممالکی که دارای مقياس نقره هستند معامله آنها با خارجه مشکل و گران است چه دول خارجه بواسطه بیم از تنزل قیمت نقره همیشه در معاملات نسبه یا دادن قرض تنزیل فوق العاده مطالبه میکنند.

نظر بآنچه گفته شد و بدلائلی که ذکر شد مقياس نقره هر قدر نقره بیشتر تنزل کند بیشتر باعث خسارت است. مقياس مختلط هم بواسطه عدم امکان تعیین و حفظ تناسب بین نقره و طلا غیر قابل الاجرا بنظر میاید و گاهی سبب کمیاب شدن نقره و گاهی باعث کمیاب شدن طلا ميشود. مقياس کاغذ هم چنانکه دیده شد باعث تنزل تجارت و ضرر افراد و بی اعتبار شدن صندوق دولت است. پس مقياسی که با حوائج امروزه موافقت داشته و بتواند مملکتی را با تجارت بین الملل و منافع آن شریک کند همانا مقياس طلا است. اگر چه طرفداران مقياس مختلط میگویند بیکروزی طلا باندازه ای نادر ميشود که برای رفع احتیاج باید مسکوکات نقره بیان آید و اگر چه معلوم نیست این مسئله حتمی الوقوع باشد و امید است بتدریج معادن طلا توسعه یافته و باندازه رفع احتیاج همیشه طلا موجود باشد ولی معهداً این پیش بینی که متخصصین کرده اند بعید نیست و شاید واقفاً اگر معادن جدیدی کشف نشود تا پنجاه الی صد سال دیگر معادن طلای موجوده بآنها برسد و اجباراً مقياس مختلط مقياس بین المللی واقع شود ولی تا وقتیکه این مسئله محقق نشده است. قبول مقياس مختلط یا مقياس دیگری بجای طلا صلاحیت ندارد و بعلاوه پراکنده بودن قریب هزار و پانصد میلیون لیره که در ممالک دنیا بدون تناسب با مقياسهای مختلفه منتشر است مانع میاشد که تمام ممالک در تغییر مقياس طلا و قبول مقياس مختلط بیک اندازه ذی نفع و مساعد باشند پس علی ای حال فرضاً هم که بالأخره دنیا مجبور باختیار مقياس مختلط شود بهترین است که هر چه زودتر تمام ممالک متمدنه مقياس خود را مبدل بمقياس طلا نموده و قبلاً همگی دارای یک بنیان و مقياس شوند. بعد از داشتن مقياس متحد الشکلی تبدیل یا تغییر آن اشکالی نخواهد داشت و اگر همه بیک اندازه ذی نفع باشند یقیناً بهتر پیشرفت میکند. عباس اعظم السلطنه.

روزنامه نگاری در ایران

در قرن سیزدهم

«روزنامه ایام در همه پیدا است
اگر بخوای دانست روزنامه بخوان»
[عصری]

در شماره گذشته شرحی راجع به تاریخ طبع و چاپخانه در ایران
نکاشتم و وعده کردم در دنباله آن مقاله تاریخ روزنامه را در ایران
شرح بدهم اینک چند کلمه در این باب:

لفظ «روزنامه» و «روزنامه» از قرون اولی اسلام در ایران مستعمل
بوده و در کتب قدیم بنظر میخورد. در نیمه الدهر تعالی لفظ روزنامه
مکرر آمده. در آن کتاب [چاپ دمشق جلد دوم صفحه ۱۰ و ۱۱] این
عبارت درج است: «ما اُخْرِج من کتاب الرّوزنامه للصاحب الی
ابن العمید ممّا یتعلق بملّح اخبار المهلبی» و باز در جای دیگر از آن کتاب
شرحی از کتاب روزنامه صاحب بن عباد منقول است باین عنوان «فصل
من کتاب الرّوزنامه ایضاً». در معجم الأدباء یاقوت حموی [جلد
پنجم صفحه ۴۴۰] نیز شرحی از «کتاب الرّوزنامه لأبی القسم اسمعیل
بن عباد»^(۱) نقل میکند و از همه اینها صریحاً معلوم میشود که روزنامه در
آن اوقات بمعنی کتاب شرح گذارش روزانه و یادداشت وقایع هر روزه
که حالا بزبان فرانسه ژورنال (journal) میگویند بوده. باز در معجم
الأدباء [جلد ششم صفحه ۳۲۲] از قول عبد الله بن عبد المجید بن شیران
نقل میکند که او نقل کرد که محمد بن احمد مفتح پیش پدر من میآمد و من
طفل بودم و او را میدیدم در اهواز و او بیدرم مراسم مینوشت و مدح
بدرم را هم بشعر نموده و من این مدایح را جمع کرده بودم ولی در موقع
دخول ابن ابی لیلی باهواز گم شد و روزنامه‌های آنها بغارت رفت^(۲).
وفات عبد المجید بن شیران و مفتح هر دو در سنه ۳۲۷ واقع شده. این
اصطلاح ظاهراً بعدها در ایران بهمین معنی باقی مانده و در قرون اخیره
بمعنی راپرتهای وقایع نگاران دولتی که از ولایات اخبار جاریه را بدولت
مینوشتند و بجای «صاحب البرید» های قرون اولی اسلام بودند استعمال
میشده چنانکه در روزنامه «وقایع اتفاقیه» که در عهد وزارت میرزا تقی
خان امیر نظام و بعد از آن نشر میشد تمام اخبار ولایات ایران را بعنوان
«در روزنامه تبریز نوشته اند» و در «روزنامه» نهادند مینویسند» درج
میکند که مقصود وقایع خبر نگاران رسمی است (نه روزنامه چاپی).

اولین روزنامه فارسی که بسیاق جرائد فرنگستان چاپ شده بطور
تحقیق معلوم نیست کدام بوده. در کتاب «مطبعه خارج از فرنگستان»^(۳)
که در شماره گذشته ذکرش گذشت در ذیل ماده دهلی (پایتخت قدیم
هند) ذکر شده که روزنامه هفتگی «اکبر ایرانی» [یا «اخبار ایرانی»]^(۴)
در سنه ۱۷۹۸ میلادی (۱۳-۱۲۱۲) در آن شهر منتشر بوده است که
در صورت صحت احتمال کلی دارد که این روزنامه فارسی بوده است چه
دهلی در سنه ۱۲۱۸ بدست انگلیسها گذشته و پیش از آن مشکل است که

(۱) مقصود در هر دو جا صاحب بن عباد وزیر مشهور آل بویه و متوفی سنه ۳۸۵
است.

(۲) در نسخه چاپی لندن «وَنَهَبْتُ زورناماتها» ثبت شده و طالب کتاب در حاشیه
حدس زده که شاید اصل عبارت «دورنا مع ما فیها» بوده یعنی خاتهای ما با آنچه در
آنها بود ولی ظاهر اینست که مقصود «روزناماتها» است یعنی یادداشتها و روزنامها.

The Persian Akbar (۴)

L'imprimerie hors l'Europe (۳)

روزنامه انگلیسی در آنجا دایر بوده و ممکن است اسم آن روزنامه
«اخبار فارسی» بوده که در املائی فرنگی تصحیف شده و «اخبار»
در هندوستان روزنامه را گویند.

اولین روزنامه که در خود ممالک ایران دایر شده روزنامه ایست که
در اواسط قرن سیزدهم در طهران تأسیس شده و نمونه‌ای از مندرجات آن
در شماره ۳ از سال گذشته کاوه درج شد. فقط خبری که برای ما از
این روزنامه مانده عبارتست از آنچه در «مجله انجمن پادشاهی آسیائی»^(۱)
انگلیسی (جلد پنجم سنه ۱۸۳۹ میلادی) درج شده. در آن مجله شرحی
در تحت عنوان «روزنامه ایرانی» مینویسد و یک شماره از روزنامه منطبقه
طهران را عیناً بدون دخل و تصرف بحضت فارسی از اول تا آخر نقل و درج
کرده و بعد ترجمه انگلیسی آنرا ملحق مینماید و برای توضیح جزئیات آن
یک مقدمه بزبان انگلیسی مینویسد که خلاصه مفاد آن از اینقرار است:
«ذیلاً صورت یک روزنامه فارسی که در طهران با چاپ سنگی طبع
شده محض نشان دادن نمونه‌ای از ترقی سیاسی ایرانیان درج میشود.
چاپخانه بتازگی در ایران داخل شده و این روزنامه چند سالست که در
تحت مدیریت میرزا صالح دایر شده. مشار الیه یکی از وزرای اعلیحضرت
شاه است و بیک مأموریت سیاسی^(۲) بانگلستان فرستاده شده بود. اصل
این روزنامه در دو ورق بزرگ چاپ میشود فقط در یک روی ورق
(یعنی پشت هر ورق سفید میماند) و با خط خوانا و پیکده بهم نوشته
شده و بالای آن نشان شیر و خورشید ایرانی است».

بعد از این تفصیل عین متن روزنامه درج شده که اینطور شروع
میشود:

اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۰۳ *

در دار الخلافه طهران انطباع یافته *

اخبار ممالک شرقیه *

در ذیل این عنوان اخبار طهران و سایر ولایات ایران را درج میکند
و بعد در تحت عنوان «اخبار ممالک غربیه» اخبار اروپا و عثمانی را شرح
میدهد و جمماً با عنوایات مقالات مشتمل بر ۲۱۷ سطر است از سطور
ذیل که محض نمونه از مندرجات آن چند سطر درج میشود:

«دار الخلافه طهران * عالیجاه مقرب الخاقان خدا داد خان از سفارت

اسلامبول معاودت نمود نامه از اعلیحضرت سلطان محمود بحضور

اعلیحضرت شاهنشاهی آورد از آنجا که سفارت مشارالیه مستحسن

رای جهان آرای شهر یاری افتاد بعد از تبلیغ نامه و عرض مراتب

ماموریت خود خاطر مبارک ازو خر سند گردید و بایه اعتبار عالیجاه

مشار الیه با علی مدارج رسید و او را بوزرات خوی مفتخر و سرافراز

.....^(۳)

در طی مندرجات لفظ «روزنامه» بآن اطلاق شده ولی اسم مخصوص
روزنامه معلوم نیست و یا اصلاً نداشته. از مختصر شرحی که از مقدمه
انگلیسی مجله انجمن آسیائی نقل شد استنباط میشود که این روزنامه فارسی چند
سال پیش از سنه ۱۲۰۳ تأسیس و دایر شده و در اینصورت ابتدای ظهور آن
در اواخر عهد فتحعلی شاه واقع میشود. این شماره که نمونه‌ای از آن درج

(۱) Journal of Royal Asiatic Society, vol. 5th 1839 pp. 355-72

(۲) diplomatic mission (۳) ترتیب املائی اصلی را عیناً محفوظ داشتیم

شد قریب دو سال ونیم بعد از وفات فتصلی شاه نشر شده. میرزا صالح شیرازی مؤسس و ناشر این روزنامه باغلب احتمال همان میرزا صالح شیرازی است که در شماره گذشته کاوه از اقدام او باوردن مطبعه بایران شرحی نگاشتیم.

بعد از این روزنامه اولی که نه از تاریخ تأسیس آن و نه انتهای انتشار آن خبر تحقیقی داریم ظاهراً دومین روزنامه که در مملکت ایران نشر شد روزنامه سُرّیانی موسوم به «زاراریت بار» است که در شهر اورمیه از بلاد آذربایجان از طرف مبشرین آمریکائی برای کلدانیهای ساکن آذربایجان بچاپ سربئی نشر میشود و هنوز دائر است^(۱). ظاهراً تلفظ صحیح اسم روزنامه اینطور است «زاریری دی باهرا» و شماره اول آن بتاريخ ۱۶ صفر سنه ۱۲۶۷ (مطابق غرّه ماه ژانویه فرنگی سنه ۱۸۵۱ میلادی) نشر شده^(۲). روزنامه مزبور ماهانه است.

سومین روزنامه ایرانی و دومین روزنامه فارسی «روزنامه وقایع اتفاقیه» است. شماره اول این روزنامه بتاريخ جمعه پنجم ربیع الثانی سنه ۱۲۶۷ انتشار یافته. این روزنامه بحکم و تشویق میرزا تقی خان امیر نظام و مدیریت حاجی میرزا جبار تذکرهچی و قوتسول سابق ایران در بغداد و ملقب بناظم المهام (که پسر حاجی صفر علی خونی و پدر میرزا جواد خان سعد الدوله^(۳) است) و مباشرت و مترجمی برجس صاحب^(۴) دائر بود. میرزا عبدالله نامی نیز نویسنده روزنامه بود. بعد از این روزنامه جراید متعدده در طهران و تبریز دائر شده و تا آنجا که اطلاع داریم قدیمترین روزنامه‌ای که در ایران بعد از روزنامه «وقایع اتفاقیه» دایر شد روزنامه ایست که در تبریز منتشر گردیده و خبری از آن در شماره‌های سنه ۱۲۷۵ از وقایع اتفاقیه دیده میشود و از آن اشارات معلوم میشود در حدود ماه رجب و شعبان از سال مزبور این

(۱) یعنی تا وقتیکه خبر از آن داشتیم. در سالهای اخیر بواسطه اغتشاش اوضاع آذربایجان خبری از هیئت آمریکائیانی مقیم اورمیه نداریم.
(۲) شماره ۱۲ روزنامه مزبور از سال شصت و دوم تاریخ غرّه دسامبر سنه ۱۹۱۱ میلادی را داشت و از ایقرار این روزنامه باید در غرّه ژانویه سنه ۱۸۵۰ میلادی تأسیس شده باشد^(۴).
(۳) حاجی میرزا جبار ظاهراً خودش مطبعه داشته و دارای اطلاعات خارجی نیز بوده. در سنه ۱۲۶۸ لقب ناظم الهامی و خدمت رسیدگی بامور معادن و کارخانهای بلور سازی باو محول شد.

(۴) Edward Burgess بقول هوتن شیندلر (در مکتوبی که بنگارنده سطور نوشته) از آن استادان و مستمکران متعددی بود که «عباس میرزا نایب السلطنه از فرنگستان و خصوصاً از انگلیس خواسته و مستخدم ساخت و در حدود سال ۱۲۴۰ و یحتمل قدری قبل از آن به تبریز آمد» و ظاهراً در کار مطبعه تبریز بوده و «بعد از فوت عباس میرزا (سنه ۱۲۴۹) مطبع طیبوگرافی تبریز موقوف شد و برجس صاحب که در این بین باشاره عباس میرزا مشغول تجارت هم شده بود چندی بعد از فوت فتحعلی شاه (۱۲۵۰) بدار الخلافه طهران آمده دکانی و انباری باز کرده اسباب واجناس فرنگی و مخصوصاً انگلیسی میفروخت و جهت پیشرفت تجارت خود گاهی میان طهران و تبریز سفر میکرد. از بعضی یادداشتهای معلوم میگردد که در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه و تقریباً در سال ۱۲۶۶ برجس صاحب را مترجم خطاب میکردند و کمی بعد در اداره روزنامه باتفاق میرزا ابو الحسن غفاری و غیره مشغول شد. برجس صاحب چند سال دیگر فوت شد. از زن ارمی که منکوحه او بود یک دختری داشت و این دختر زوجه مسیو بتن (Bottin) شد و گویا در این زمان (۱۳۳۰) در طهران است. مسیو بتن مستخدم دولت ایران است و در قور خانه شغلی دارد» [قتل از مکتوبی که مرحوم شیندلر در سنه ۱۳۳۲ بفارسی بنگارنده نوشته]. در کتاب «منتظم ناصری» در جزو حوادث سال ۱۲۷۰ برجیس صاحب را «مباشر روزنامه و مترجم دیوان» مینامد.

روزنامه در تبریز انتشار یافته^(۱). یک نسخه روزنامه فارسی باسم «آذربایجان» در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است ۵ صفحه اول ندارد ولی از مطالب آن صریحاً استنباط میشود که بتاريخ اوایل سنه ۱۲۷۶ چاپ شده^(۲) و خیلی محتمل است که این روزنامه «آذربایجان» همان روزنامه‌ای باشد که روزنامه وقایع اتفاقیه بدان اشاره میکند که در سنه ۱۲۷۵ دائر شده. روزنامه «مفرح القلوب» فارسی و هفتگی در بندر کراچی هندوستان ظاهراً در سنه ۱۲۷۲ شروع بانتشار کرد. روزنامه مزبور مدت میدیدی بیشتر از ۳۰ سال مرتباً مداومت داشته و اوایل ناشر آن محمد شفیع نام بوده (سنه ۱۲۸۲) و در سال ۱۲۸۷ امضای میرزا مخلص علیصاحب داشته و در حدود سنه ۱۳۰۲ ناشر آن میرزا محمد جعفر و میرزا محمد صادق مشهدی (قونسول ایران در کراچی) بوده‌اند.

روزنامه قدیمی دیگر که در طهران نشر شد موسوم بود به «روزنامه دولت علیّه ایران» که از سنه ۱۲۷۷ بانظر باهتام و مباشرت میرزا ابو الحسن خان غفاری نقاش کاشانی ملقب بصنیع الملک^(۳) دائر شد و مصور بود بتصاویری که خود صنیع الملک میساخت و این روزنامه در واقع دنباله همان روزنامه رسمی «وقایع اتفاقیه» بود که ظاهراً تا شماره ۴۷۴ بان اسم و پس از آن از وقتیکه اداره آن بصنیع الملک واگذار شد بان اسم جدید نشر گردید.

دیگر روزنامه دولتی و روزنامه علمی (روزنامه علمیه دولت علیّه ایران) و روزنامه ملتی است که هر سه در اداره علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه و در جزو اداره دار الفنون نشر میشد. «روزنامه علمیه دولت علیّه ایران» در سنه ۱۲۸۰^(۴) و روزنامه ملتی در سنه ۱۲۸۳ دائر شد^(۵). ابتدای انتشار روزنامه دولتی بنگارنده معلوم نیست و ظاهراً دنباله «روزنامه دولت علیّه ایران» نبوده چه «روزنامه دولت علیّه ایران» اقلّاً تا اواخر سال ۱۲۸۷ دائر بوده در صورتیکه روزنامه دولتی اقلّاً از سنه ۱۲۸۴ منتشر میشده. در اوایل سال ۱۲۸۸ که اداره روزنامه دولتی از علیقلی میرزا گرفته شده به محمد حسن خان [اعتضاد السلطنه] واگذار شد روزنامه دولتی موسوم شد به «ایران» و شماره اول آن در ۱۱ محرم از آن سال نشر شد نویسنده روزنامه ابتدا میرزا علی خان نائینی و بعدها مرحوم میرزا محمد حسین ذکاء الملک بود. روزنامه «مرآت السفر» هم که پس از چند

(۱) در شماره مورخه ۱۳ رجب از سنه ۱۲۷۵ وقایع اتفاقیه گوید: «در این روزها حکم شده است که در تبریز روزنامه طبع شود که احوالات آذربایجان و غیره در آن نوشته شود» و در شماره مورخه ۱۵ شوال از آن سال مینویسد: «از قراری که در روزنامه منظمه دار السلطنه تبریز نوشته‌اند». در این سال یعنی ۱۲۷۵ ناصر الدین شاه به تبریز سفر کرده و عزیز خان سردار مکرری حاکم آذربایجان شده است.
(۲) مثلاً از ورد میرزا محمد حسین خان باسلامبول بست سفارت و مأموریت حسنقلی خان گروسی بیاریس و روانه کردن ۴۲ نفر محصلین ایرانی باروبا شرح میدهد و خبری از روزنامه Presse d'Orient منظمه اسلامبول مورخه ۱۰ سپتامبر و ۱۳ صفر ترجمه میکند.

(۳) میرزا ابو الحسن خان غفاری کاشانی نقاشی صنعت نقاشی را در فرنگستان تکمیل نموده و در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه تقرب مخصوص یافته و نقاشیهای شد و در فن طبع نیز ماهر بود و بدین جهت کار مطبعه و روزنامه نیز بعدها بدو محول شد. مشار الیه در سنه ۱۲۸۲ در سن پنجده سالگی بمرض سکه در گذشت.

(۴) شماره اول بتاريخ غرّه شعبان از آن سال است.
(۵) ابتدا در ۱۵ محرم از آن سال شماره اول باسم «روزنامه ملت سنیّه ایران» نشر شد و بعد متقطع گردید بعد از دو ماه باز بهمان عنوان نشر شد و شماره اول (که در واقع دوم بود) بتاريخ ۱۴ ربیع الاول آن سال نشر شد و از شماره سوم باسم «روزنامه ملتی» موسوم گردید و جمعا ۳۴ شماره نشر شده و آخرین شماره آن مورخه ۲۰ جمادی الآخره سنه ۱۲۸۷ است.

در ایران بیش از انتظار فراوان شد^(۱) و روزنامه‌های روزانه که قبل از مشروطیت فقط «خلاصه الحوادث» منتشر در سنه ۱۳۱۶ نمونه کوچکی از آنها بود و فور پیدا کردند. اگر اشکالاتی که هنوز روزنامه‌های ایرانی از بیسوادی عامه و کمی مشتری و کسادى متاع دوجار آن هستند در نظر گرفته شود زحمت و اشکال نشر روزنامه فارسی ملی و غیر رسمی در قرن سیزدهم واضح میشود. حکایت ذیل محض نمونه از این اشکالات بی مزه نیست:

روزنامه «سید الاخبار» که روزنامه بزرگ فارسی بود و هفتگی در حیدرآباد دکن (از مالک هند) نشر میشد^(۲) در یکی از شماره‌های خود شکایت زیاد از ترسیدن وجوه اشتراک کرده و شرحی مدح و ثنا از شهر تبریز و رجال آن و معرفت و علم آنها نموده و بلاخره بعد از چیدن مقدمه با آب و تالی از میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی تمجید کرده و مینویسد که مشار الیه «مرحمت فرموده» وجه اشتراک معمولی جریده را فرستاده اند!!

از ملاحظه جراید امروزه ایران نیز معلوم میشود مملکت ما در این باب در سی و چند سال اخیر ترقی زیادی نکرده است ولی در دو فقره دیگر فرق زیاد میان جراید این عصر و آن عهد موجود است و آن عبارتست از آزادی جراید که در این زمان ترقی زیادی نسبت بان زمان در اینباب موجود است و فصاحت زبان فارسی که بدبختانه بالعمس تنزل فاحش در آن روی داده و حالاً بکلی زبان ادبی مسخ و ضایع شده. یکی از مزایای زبان فارسی که در کتب فرنگی آرا مدح میکنند آنست که زبان ما بمرور زمان خیلی نامفهوم و عوض نشده و در صورتیکه زبان عهد شکسیر شاعر انگلیسی را امروز عامه انگلیسها باسانی نمیفهمند زبان فردوسی بروستایان ایران نیز امروز بر غیر مفهوم و مشکل نیست. لکن معجون عجیبی را که در قسمتی از جراید ایران اخیراً پیدا شده اگر نویسندگان پنجاه سال قبل بیتند هانا «گر تو بینی شناسیش باز» بر آن صادق آید گذشته از آنکه اهالی فارسی زبان حالیه ایران هم که آشنا بان زبان مصنوعی نباشند ابداً یک کله نمی فهمند. مثلاً در ۲۰ سال پیش اینطور مینوشتند «این عبارت برای بیان اوضاع حالیه و اتفاقاتی که رخ داده و میدهد وافی نیست» و امروز همین مطلب را سیاستون «شهر» طهران اینطور مینویسند «این فراز برای افاده وضعیات کوران سیاست روز مره که عرض اندام کرده مبهیت نامحدودی را در بر دارد». واقعا زبان فارسی سفرنامه خسرو و سفرنامه اول ناصر الدین شاه بفرنگ بقدری کمتر باهمدیگر فرق دارند که یک نفر خارجه بزودی تشخیص مدتی را که در میان آنها گذشته نمیدهد ولی مقالات بعضی جراید سالهای اخیر از زبان پهلوی هم مشکل تر شده. باین مناسبت باید بگوئیم که در روزنامه‌های فارسی جنوب ایران که ظاهراً سرچشمه معلوماتشان مجلات عربی مصر و سوریه است (بر خلاف جرائد شمالی که تقلیدشان بادبای باکو و اسلامبول است) نمونه‌های خوبی از فارسی مفهوم اهل لسان دیده میشود و این مایه مسرت است و امید میدهد که نشریات فارسی از وطن سعیدی و حافظ حیات جدیدی و فارسی ادبی و ساده رونق نوین گیرد.

قسمت زیادی از مندرجات این مقاله از رساله سابق الذکر میرزا محمد علی خان تربیت و کاغذ هوم شیندلر و تقویم بزرگ جراید عالم با نگلیسی^(۳) اخذ شد.

(۱) بحساب نگارنده سطور و تا آنجا که اطلاع حاصل کرده‌ایم از ابتدای ایجاد جراید فارسی تا اواسط سنه ۱۳۳۲ یعنی چند ماه پیش از جنگ اروپا ۴۱۳ جریده فارسی یا مخلوط بفارسی در دنیا و جراید غیر فارسی در ایران رو بهرته منتشر شده بودند.

(۲) در سنه ۱۳۰۶ شروع بانشار کرد.

(۳) Newspaper Press Directory

شماره لفظ «مشکوة الحضر» نیز بعنوان آن اضافه شد از ربیع الاول سال ۱۲۸۸ در سفر شاه بآذربایجان از طرف اعتماد السلطنه در عرض راه و منازل نشر میشد و ۱۳ شماره از آن منتشر گردید. در همین اوقات روزنامه «فارس» در شیراز دایر شد. این روزنامه را میرزا تقی خان کاشانی حکیم باشی ظل السلطان در اوائل ورود شاهزاده مزبور بفارس در زمان حکومت سوم او در آن ایالت بنا کرد و شماره اول آن ۲۵ جمادی الآخره سنه ۱۲۸۹ بود و ابتدا نصف فارسی و نصف عبری نشر میشد و از شماره ۴ باین طرف فقط فارسی شد. روزنامه اختر فارسی در اسلامبول در سنه ۱۲۹۲ تأسیس شد و آقا محمد طاهر تبریزی ناشر آن بود و کمی بعد یعنی در سنه ۱۲۹۳ یک روزنامه فرانسوی در طهران تأسیس شد باسم «لاپتری» که مدیر آن چنانکه در شماره گذشته ذکر شد بارون تورمان بلژیکی بود که برای همین مقصود ویرا یکسال قبل از آن بایران خواسته بودند ولی از این روزنامه فقط یک شماره نشر شد مورخه ۹ محرم ۱۲۹۳ و چون دم از آزادی زد موافق طبع شاه نیفتاد و توقیف شد. «روزنامه نظامی علمیه و ادبیه» نیز در همان سال از طرف میرزا حسین خان سهسالار تأسیس شد و در «مدرسه مبارکه ایتمازور» نشر میشد و شماره اول آن بتاریخ ۲۹ ذی القعدة ۱۲۹۳ انتشار یافت و ظاهراً تا سنه ۱۲۹۶ دایر بوده و در آن سال روزنامه «مریخ» جانشین او شد. قریب یکماه بعد یعنی در ۲۲ ذی الحجه از سال ۱۲۹۳ «روزنامه علمی» از طرف محمد حسن خان صنیع الدوله (بعدها اعتماد السلطنه) انتشار یافت و تا سنه ۱۲۹۷ دایر بود^(۱). روزنامه «مریخ» که نظامی و علمی بود در سنه ۱۲۹۶ دایر شد و شماره اول آن در پنجم محرم از آن سال منتشر گردید^(۲). روزنامه نیم رسمی «اطلاع» را در سنه ۱۲۹۰ باز محمد حسن خان اعتماد السلطنه تأسیس کرد. روزنامه «فرهنگ» در اواسط سنه ۱۲۹۶^(۳) در اصفهان و روزنامه «تبریز» در ابتدای سنه ۱۲۹۷ در تبریز دایر شد. روزنامه دانش را علیقلی خان محبر الدوله در سنه ۱۲۹۹ تأسیس و در دارالفنون طبع میکرد^(۴) و نویسنده آن میرزا کاظم معلم شیخی معروف بود. روزنامه «اردوی همایون» که روزنامه سیاری بود در سنه ۱۳۰۰ در طی سفر دوم ناصر الدین شاه بخراسان از طرف اعتماد السلطنه سابق الذکر در منازل عرض راه نشر میشد^(۵). روزنامه مدرس فارسی در بمبئی در ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ دایر شد و مدتی دوام کرد. بلاخره اگر روزنامه حکیم الممالک (میرزا علیقلی خان پسر آقا اسمعیل جدید الاسلام) را نیز که گویا بامضای وی ولی در واقع بقلم خود ناصر الدین شاه نوشته میشد و از همه جهت سه شماره بیشتر نشر نشد^(۶) ذکر کنیم گویا فهرست مختصر جراید ایرانی و فارسی قرن سیزدهم را تمام کرده باشیم.

این بود شمه‌ای از تاریخ جراید فارسی و ایرانی در قرن گذشته که طلبه نشریات سیاسی و علمی ایران بودند و شاید بنشو و نمای تخم بیداری عامه که منتهی بمشروطیت شد کمک کردند. بعد از مشروطیت روزنامه‌ها

(۱) جمادى ۶۴ شماره نشر شد و شماره اخیر بتاریخ ۲۴ جمادى الآخره سنه ۱۲۹۷ بود.

(۲) جمادى ۱۸ شماره نشر شد و شماره اخیر بتاریخ ۱۶ جمادى الآخره سنه ۱۲۹۷ بود.

(۳) شماره اول آن در دوم جمادى الأولى از آنسال انتشار یافت.

(۴) شماره اول آن مورخه ۲۳ رجب از آنسال است.

(۵) جمادى ۱۲ شماره نشر شد که اولی در دماوند بتاریخ ۱۱ شعبان از آن سال

و آخری در طهران بتاریخ ۱۲ ذی الحجه نشر شد.

(۶) تاریخ انتشار این جریده درست معلوم نیست ولی با احتمال کلی قبل از سنه ۱۳۰۰

است. حکیم الممالک در سنه ۱۲۷۸ از فرنگ برگشت و تا آخر عمر در خدمت دولت بود.

ثواب عظیم

بسیار خوشوقتیم از اینکه بخوانندگان خود اطلاع بدهیم که یاد آوری کاوه ر باب فواید صرف وجوه خیریه در راه تعلیم بی نتیجه نمانده. اینک باشعف تمام مطلع شدیم که یکی از تجار ایرانی مقیم وینه یعنی جناب اسمعیل خان خراسانی معروف بمعدنی از تجار جواهر فروش ایرانی مقیم آتریش بر حسب وصیت مة قانونی که در پیش مأمور ثبت اسناد شهروینه تصدیق شده خمس دارائی خود را بد از وفات خود برای تعلیم و تربیت اطفال یتیم و فقیر ایرانی تخصیص نموده که خواه در اروپا و خواه در ایران باین مصرف خیر برسد. بلاشک این مل تا جرحتم از اعظم ثوابات وافضل اعمال است و قدم اولی است در ان تجار ایران که اگر عمومیت پیدا کند ایران بزودی از ذلت حالیه اش نجات یابد.

توضیح

راجع بکمک مالی خواستن روزنامه کاوه برای اطمینان از پایداری آن که مادر شماره ۷ کاوه از سال گذشته در زیر عنوان «استمداد» شرحی نوشته بودیم لازم است توضیح شود که مقصود از آن توسل بمساعدت اشخاصی از اهل فضل و یا محبت علم و ادب بود که خود بخود بمندرجات کاوه تعلق خاطری داشته و دوام آنرا راغب باشند و منظور آن بود که دفعه ده نقر از این قبیل اشخاص که در گوشه و کنار بمطالب کاوه میل پیدا کرده اند هر کدام مبلغی بدهند تا در بانک گذاشته شده و سرمایه استحکام کار کاوه بشود یعنی در واقع مقصود از آن استمداد درست معنی فرنگی آن بود چنانکه گاهی بعضی ناشرین کتب یا مجلات بآن طبقه از مردم که بهمان فن ورشته شوق و ذوق مخصوص دارند رومی آورند و ابداً مقصود اعانه خواستن از اعیان و اشراف و وزراء و حکام و سیاستون و مأمورین دولت نبود که بدون ادنی علاقه خاطر بمقالات راجع بتاریخ و ادبیات از قبیل شرح حال مزدک و آتیلا محض جلب خاطر یک «روزنامه» یا خصوصیت شخصی بمدر آن اظهار «لطف» بکنند. مقصود اصلی کاوه در موقع خود حاصل نشد یعنی دفعه ده نفر پیدا نشد که مبلغ کافی برای سرمایه دائمی روزنامه بدهند ولی بعضی اشخاص علم دوست از تجار ایرانی مقیم خارجه باین مقصود کمکی نمودند و ما با کمال میل آنرا پذیرفتیم. حالا لازمست بگوئیم که بعد از این هیچ مدد مالی پذیرفته نخواهد شد و اشخاصیکه مایل بدوام و استحکام این روزنامه اند ممکن است سعی فرمایند عده مشترکین روزنامه زیاد شود.

وکالت کاوه در آذربایجان

چون از وکیل سابق کاوه در تبریز یعنی اداره کتابخانه آذربایجان مدتهاست که خبری باداره کاوه نرسیده و در این مدت یکسال و نیم گذشته یعنی از ندای انتشار دوره جدید که مرتباً روزنامه بعنوان ایشان فرستاده میشد دینار از وجوه اشتراک باداره نرسیده لهذا وکالت کاوه را در آذربایجان ناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی واگذار نمودیم. هر کس در تبریز و یا سایر دیات آذربایجان طالب اشتراک کاوه بشود باید وجه اشتراک را قبلاً بجناب ظم له پرداخته و قبض گرفته آن قبض را باداره کاوه بفرستد. در آنصورت تباً روزنامه باسم ایشان توسط پست میرسد.

کسانیکه سابقاً بکتابخانه آذربایجان از بابت وجه اشتراک کاوه پولی پرداخته اند - پول خود را پس بگیرند و مستقیماً یا توسط آقای امیر خیزی بما برسانند مرقوم بدارند که کدام شمارهها از سال گذشته یا امسال بایشان رسیده و کدام سیده تا شمارههای ناقص را (غیر از شماره ۸ و ۱۱ سال گذشته که در اداره م شده) بایشان برسانیم. غیر از آقای امیر خیزی مشترکین تبریز میتوانند سط تجارخانه آقای حاجی محمد آقا صراف زاده نیز پول را باداره کاوه بفرستند.

تصحیحات

در شماره گذشته (شماره ۵ سال دوم دوره جدید) در صفحه ۱۱ ستون ۲ سطر ۲۵ «نکردند» غلط است و صحیحش «نکبرد» است. باز در شماره گذشته صفحه ۴ ستون اول در صورت نامه امیر تیمور متن آن قدری بی ترتیب چاپ شده یعنی جمله «امیر تیمور کوران زید عمره» بایستی در یک سطر جداگانه بالای نامه طبع شود که در واقع بجای درج در متن پس از کلمه «محب خود» در بالا جای داده شده و در کاوه سهواً با اول نامه افتاده و همچنین عبارت «ملکری فرنا» بایستی چنانکه در عکس دیده میشود در سطر اول ولی خارج از ستون سطور نوشته شود. با کمال معذرت این سهورا تصحیح میکنیم.

مثنی

چون شمارههای ۱ و ۸ و ۱۱ از سال اول دوره جدید کاوه در اداره بکلی تمام شده هر کس از شمارههای مذکور زیادی داشته باشد و مرحمت نموده باداره کاوه بفرستد علاوه بر آنکه اسباب امتنان میگردد اداره کاوه حاضر است در عوض از شمارههای دیگر کاوه که ممکن است فرستندگان کسر داشته باشند یا قیمت آنها را بفرستد.

اعلان

چاپخانه کاپیانی

واقعه در برلن که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قبیل بوده و هرگونه نقشها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانههای بزرگ فرنگی طبع میکند. انواع حروفات قشنگ عربی و فارسی و فرنگی را دارد. سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمانی بسرعت انجام داده و تحویل میدهد. این چاپخانه ایرانی که در مرکز فرنگستان برای خدمت بتسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تبلیغ آهورا آمزدارا با بالهای طلائی درخشان علامت اداری خود قرار داده حاضر قبول خدمات ناشرین کتب در مشرق زمین است.

آدرس چاپخانه چنین است: Buch- und Kunstdruckerei «Kaviani», Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43

تجارخانه پرسپولیس

مغازه و تجارتخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران و هندوستان و عثمانی شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اسباب عکاسی و دواجات و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانهای آلمان خرید و ارسال دارد.

مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Tarbiat-Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1.

آدرس تلگرافی: Berlin, Tarbiathut

دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۲۰ شماره بوده و بر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و قیمت یک لیره انگلیسی فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت بست و سایر مخارج جزئی راجع با ارسال بسته که روی هم برای مجلد آن ۱۲ شلینگ و برای غیر مجلد آن هفت شلینگ در ایران و خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بکولای اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که با اولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویانی»	شماره ۱
«نوروز جمشیدی» بقلم استاد گایگر	» ۶-۵
مقاله متسلسله «نظری تاریخ و درس عبرت - داستان کرچستان»	» ۸-۷ و ۶-۵
«فلاند»	» ۹
«هندوستان»	» ۱۴ و ۱۳
«قفقاز»	» ۱۷ و ۱۶ و ۱۵
تاریخ مختصر واقعات سال ۱۳۳۰ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»	» ۱۹-۱۸
مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»	» ۲۰
«افغانستان»	» ۲۱
«خشکیار ایران و روسیه»	» ۲۱
«اجتماع استوکهولم» و «داد خواهی ملت ایران»	» ۲۲
«تعدیبات نظامیان روس در ایران»	» ۲۳
«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)	» ۲۳
«دوره جدید مشروطیت در ایران»	» ۲۷ و ۲۶ و ۲۵
«انگلیسها و جنوب ایران»	» ۲۵
«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»	» ۲۷ و ۲۶ و ۲۵
«معدن نفت بختیاری»	» ۲۷
«روس و ایران»	» ۲۸
«استهال در قروض ایران»	» ۳۲-۳۱
«حکم از روی تجربه»	» ۳۳
«فتح و ظفر اجتماعتون عامیون» سوسیالیسم در آلمان	» ۳۴
«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»	» ۳۵

دوره سالانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن یک لیره انگلیسی است.

مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبت تجاری و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین الملی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجاری خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نوشروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایانرا مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانهای رنگسازی در بادن و نمایندة عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و وایلی بزرگترین کارخانهای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wonckhaus & Co.
Hamburg 1, Glockengiesserwall

سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک
مارک لیره انگلیسی

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران	۵۰	۸ شلینگ
(۲) کشف تللیس از روی اسناد عمرمانه انگلیسی	۱۵	دو شلینگ و نیم
(۳) جنایت روس و انگلیس نسبت بایران	۳	نیم شلینگ
(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران	۱۵	دو شلینگ

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطلبین که قیمت را قبلاً بطور مستقیم و یا بتوسط وکلای کاوه بفرستند توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود